



سوسیالیسم کارگری

نشریه سیاسی-تحلیلی سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

شماره ۴۴
شماره ۱۴۹۸، ۱۴۹۹

شماره ۴۴

در این شماره:

- اول می روز اعلام مانیفست کارگران آریانا سعید، حجاب و فتوای ملاها
- لویه جرگه، ابزار سنتی تحمیق مردم سخنرانی فهیم آزاد به مناسبت روز جهانی کارگر
- به مناسبت روز جهانی کارگر؛ میز مدور سوسیالیسم کارگری در مورد وضعیت کارگران در افغانستان
- طرد شده دین یا دین مطرود؟! گرامی باد اول می، روز همبستگی جهانی کارگران
- به یاد هفت تن از کارگران جانباخته... کارگران افغانستان و ایران به پیش!
- به پیشواز اول می روز جهانی همبستگی طبقه کارگر

سفن سردییر:

دارند، سرمایه‌داری همچنان اداره زنده گی و اراده انسانها را در دست دارد.

این امر تصادفی نیست. دلایل عینی ای وجود دارند که امکان کنترل اراده انسانها را به دست صاحبان سرمایه ممکن ساخته و می‌سازد. یکی از آن دلایل ایجاد و القاء حس کاذب "منفعت جمع" توسط بورژوازی در میان آحاد جامعه است. شیوه ای که

ادامه در صفحه ۲

شعار "کارگران جهان متحد شوید!" متجلی عمق بینشی است که از تحلیل عوامل عینی و ماهیت نظام به شدت غیرانسانی سرمایه‌داری، سر بر افراشته و یگانه آلترناتیو ممکن برای پایان دادن به مناسبات مبتنی بر کارمزدی است؛ مناسباتی که رنج بیکران و مشقت گسترده ای را بر اکثریت عظیم انسانها، که جز فروش نیروی کارشان امکان دیگری برای زنده ماندن ندارند، تحمیل کرده است.

تجسم ماهیت نظام سرمایه‌داری را در یک بعد گسترده می‌توان در بربریت که به بشریت تحمیل کرده است دید. در هر جا که فقر و سیه روزی گسترده وجود داشته باشد، امنیت نباشد، زورگویی حاکم باشد و ثروت و سود معیارسنجش انسانیت باشد جنگی در جریان باشد، این ماهیت به شکل عریان و بارزی تجسم می‌یابد. مع الوصف و با تأسف با همه این زشتی ها و انزجاری که اکثریت افراد جامعه از آن



کارگران جهان متحد شوید

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بر ایجاد احساس تعلق جمعی و مالکیت کاذب به یک پدیده و یا یک شی، در میان افراد جامعه استوار گردیده و میکانیسمی ایجاد می‌نماید که انسانها را وادار به گذشتن از حقوق و منافع فردی شان به نفع منافع یک سیستم و موسسه ای می‌نماید که در واقع در برابر آنها قرار داشته و با زیر پا گذاشتن منافع و حقوق اکثریت جامعه به ثروت و مکتب می‌رسند. به همین سبب است که بورژوازی در طول تاریخ دولت و منفعت طبقاتی خودش را دولت و منفعت همگانی قلمداد کرده است و از ابزارهای مشروعیت دهنده و توجیه کننده ایدئولوژیک استفاده برده است. یکی از این ابزارها که از پوتانسیل وسیعی برای تخدیر افکار و ذهنیت مردم برخوردار می‌باشد، دین است. دین با اعلام رسمی تقدس مالکیت، همه آلام و نابرابری های انسانها را محصول اراده خدا دانسته و رنج کشیدن و دم نزدن را صفت برتر افراد مومن معرفی کرده که در بهشت پاداش شان را در می‌یابند. و یا می‌تواند روابط خونی و تعلقات تباری و در ابعاد بزرگتر پدیده چون میهن مشترک، منافع ملی و ناسیونالیسم به عنوان ابزاری برای تسلط و کنترل اذهان آحاد جامعه مورد استفاده قرار گیرد.

سرمایه داری به این ترتیب توانسته است با ایجاد هویت های کاذب و اندیشه "منفعت جمعی"، هویت های واقعی انسانها را که از رابطه انسانها با وسایل و مناسبات تولید شکل می‌گیرد، از آنها بر گرفته و با تحمیل خصوصیات و هویت های غیر واقعی به آنها، تحقق شعار "کارگران جهان متحد شوید" را

به تعویق افکند. و علی الرغم افشا شدن وجوه تخریبی عظیم نظام سرمایه داری که بی مهابا از انسانها قربانی گرفته هر روز بیشتر از گذشته نکبت آفریده و حتی موجودیت کره زمین را به مخاطره می اندازد، کماکان به حیات نفرت انگیزش ادامه دهد.

در پهلوی این ترفند آگاهانه سرمایه داری در کنترل و سمت و سو دادن ذهنیت ها که اسلامیزه کردن حیات اجتماعی، قدسیت بخشیدن به تعلقات نژادی و تباری، بخشی از آن است، کنش هر دو نحله چپ (که در نشرات ما قبلاً با تفصیل به آن پرداخته شده است)، و تصویری که در اذهان مردم از جنبش های کارگری و سوسیالیسم، شکل گرفته است، تأثیر بسیار ناگوار و باز دارنده ای در ایجاد یک جنبش اجتماعی که بتواند منافع طبقه کارگر را منعکس نماید، به جا گذاشته است.

معضل با تأسف محدود به دو پدیده فوق الذکر نیست. نهادها و مجامع سوسیالیستی کارگری با آن که توانسته اند ماهیت احزاب و سازمان ها و تعلقات طبقاتی، بینش و افق دید آنها را تحلیل نموده، جایگاه و منافع طبقاتی آنها را آشکار سازند، اما خود نتوانسته اند یک رابطه دینامیک، طبیعی با طبقه کارگر، که ادعای تعلق اجتماعی و طبقاتی به آن را دارند، ایجاد نمایند و در جایگاه یک گرایش سوسیالیستی کارگری زمینه شکلگیری و ایجاد حزب طبقه کارگر را فراهم سازند تا باشد که طبقه کارگر متحذب با آلترناتیو کارگری، در فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی بالفعل و بالقوه در جامعه ظاهر گردد.

در نبودن یک چنین حزبی است که جناح های مختلف دولت وحدت ملی و همکاران بین المللی آنها در قالب نیروهای ناتو و احزاب جنایتکار جهادی

فرصت می یابند، با تلاش های همسو و برنامه ریزی شده برنامه صلح با طالبان، هژمونی دین را برای کنترل و تخدیر اذهان مردم، در جامعه گسترده تر نموده و همزمان از توده های فرودست به دلیل آنکه "صلح" را برای آنها به ارمغان خواهند آورد، توقع دارند از بخشی از حقوق و آزادی های خود، به نفع "صلح" بگذرند. بی دلیل نیست که در این شرایط بحث حجاب داغ می-گردد، مولوی ها فرصت می یابند با استفاده از وسایل ارتباطات جمعی در باره محاسن ریش تبلیغ کرده و متخلفین را با مجازات سر بریدن و یا بریدن گلوی شان با چاقوی گند، مرعوب نمایند. حتی کسانی که به عنوان فعال مدنی و مدافع حقوق زنان معرفی می گردند، بی حجابی را معادل ترویج فحشا در جامعه دانسته و بر له آن تبلیغ می نمایند. در این رابطه برای کسب مشروعیت از مردم، با تشکیل "لویه جرگه مشورتی صلح" متشکل از برخی تحصیل یافته ها، متنفذین، آخنها و جنگ سالاران "منتخب" و گماشته شده در "جرگه" ای که میراثی از دوران فیودالی و ملک الطوائفی است، قانونیت بیخشد؛ حاکمیت و حامیان جهانی آنها بیشرمانه به شعور و آگاهی مردم توهین نموده و تلاش می نمایند برای تحقق سیاست ها و استراتژی های شان و ادامه اقتدار ساسی دولتمردان، سیر زنده گی را به قیمت از دست دادن آزادی و حق انتخاب و تحقیر انسان ها، به عقب بر گردانند.

با این همه ممکن نیست رویای رسیدن به یک زنده گی انسانی و ایجاد جهانی که در آن از جنگ، کشتار و نابرابری اثری نباشد، را از ذهن کارگران زدود. تجلیل از اول می، روز همبستگی جهانی

ادامه در صفحه ۳

زنده باد سوسیالیسم!

به مناسبت روز جهانی

کارگر

(1)

دیروز، حقوق را ندادند
گرسنه ماندیم
فردا، کاری که نخواهیم داشت
مک‌میرج...

کارخانه تعطیل است

کارگرها بسیار

مزدوران خشمگین مک‌آیند

و سهمگین مک‌کژند

از کارخانه

نقطیله مک‌مانده و

خاطره‌ی کار

(2)

امروز، روز کارگر است

مک‌خدیج

در بند راه مک‌روبیج

راه راه آهن

در برابرمان

یک‌ک را کشته‌اند

دیگری گج شده است

من شعر مک‌کویج!

دست‌ها بسنه‌اند

روز جهانی کارگر

عزای سرمایه‌داران جهان است

فلاً که

منحد مک‌شوند...

(3)

فردا، آرزویک خواهد بود

در یاه که مک‌مانده

رنج آرزوهای ما

که گرسنه بودیم، دیروز

امروز که فریاد

فردا که نخواهیم بود

باکی نیست

جز این قیوه کهنه

زنجیرهای بردگی

چیزی برای از دست دادن مانده است

فریاد مک‌شویج

فریاد مک‌شوند

فردا خجسته باد...

است. کوتاه اینکه همه واقعتی های جاری جامعه از قبیل ادامه جنگ فرسایشی و کثیف، عدم موجودیت امنیت، بیکاری گسترده، تضادهای عریان میان قدرتمندان در حاکمیت، شگاف عمیق طبقاتی و فقر بیکران، با آنکه توسط بازیگران بین المللی لاپوشانی می‌گردند، وضعیت فوق العاده شکننده ای ایجاد کرده است، که می‌تواند با اشتراک مساعی و تحزب کارگران، در فرایند مبارزه شان زمینه ایجاد دنیای زیبا، فارغ از تبعیض و نابرابری برای اکثریت مردم فراهم گردد.

با درک اهمیت بسیار عظیم تشکل و جنبش فعال کارگری ناشی از آن، بی تردید، تشکیل حزب قدرتمند کارگری در اولویت کار سازمان ها و نهاد های کارگری قرار می‌گیرد. و به این گونه قدرت بالقوه شعار "کارگران جهان متحد شوید!"، فعلیت می‌یابد و برگشت انسانیت به انسانها را ممکن می‌گرداند.

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان در راه تحقق این اندیشه، دست هر فرد مبارز و تشکل های رزمنده کارگری را با صمیمیت و گرمی می‌فشارد.

به پیش در راه تحقق اتحاد کارگران برای ایجاد

حزب سوسیالیستی کارگری!



تل دوی د کارگری طبقی پوستان!

اول می روز اعلام مانیفست کارگران

بهنام قدیمی

شده است، اما طرف دیگر این رابطه اجتماعی، طبقه ایست که نه تنها اراده، اختیار، مالکیت و نظارتی بر کار و ابزار کار ندارند بلکه محکوم و مجبور است که برای زنده ماندن نیروی کارشان را منحصراً کالا بطرف مقابل یعنی سرمایه دار بفروشند؛ در این بردگی مزدی انسان ها تا هنگامیکه برای طبقه سرمایه دار خلق ارزش مازاد می کنند به بهای نا چیزی که بنام دستمزد یا همان بخشی از بهای کارشان می باشد می ارزند آنهم برای اینکه فقط بتوانند توانی را که امروز منحصراً نیروی کار فروخته اند تا حدی برای فردا باز تولید کنند تا چرخه تولید ارزش مازدا یا ارزش اضافی را کد نمایند.

اساسن نقطه عزیمت در نظام سرمایه داری بر خلاف ادعا های کر کننده که دارد خود فرد یا در کل انسان نیست بلکه نقطه عزیمت درست تولید ارزش اضافی بوسیله فرد یا انسان است خارج از محدوده تولید ارزش مازاد نظم بردگی مزدی همانند اشیا با انسان ها برخورد می کند.

بر این اساس دنیا زیر سلطه سرمایه دست به هر کاری میزند تا سود بیشتر را از قبل کار توده های کارگر بدست آورد. تروریسم، جنگ با تروریسم، فقر، استفاده از سلاح های کشتار جمعی و شیمیایی، تخریب طبیعت و محیط زیست، بی حقوق فروستان جامعه، فقر، گرسنگی و بی سرپناهی، کودک آزاری و زن ستیزی، بی داری و خیابان خوابی، تهاجم نظامی و لشکر کشی به کشورهای دور و نزدیک، فاجعه پی فاجعه و بحران یشت

ادامه در صفحه ۵

و باز تولید نظام سرمایه داری است دست به اعتراض زنند.

آری! امروزه کل رتق و فتق امور جهان زیر سیطره نظام سرمایه داریست به عبارت دیگر مناسبات حاکم در تمام کشورها مناسبات نظام بردگی مزدی است؛ در این نظام مسیر تمام فعالیت های بشری از کارگر و مامور در یک شرکت تولیدی تا پژوهش های دانشگاهی و فضایی، ورزش و تن پروری، اختراع و اکتشاف، موسسه خیره و بانک جهانی، نهاد جامعه مدنی و سازمان ملل متحد، نوآوری در شرکت های خرد و بزرگ و کل دم و باز دم آدم ها بسوی تولید بیشتر سوق داده می شود، هدف اساسی از تولید بیشتر نه رفع مایحتاج و مشکلات انسان ها بل تولید بیشتر برای سودی بیشتر است و سود و منفعت هر چه بیشتر برای تن چند از میلیاردران جهانی که هر روزه بر سرمایه های شان از قبل کار کسان که توان شانرا در مدت زمان معین بفروش می رسانند انباشت بیشتر میشود طرف دیگر کارگران استند که هر چه بیشتر کار می کنند محتاج تر و فقیر تر می شوند. این سیستم اساسن یک رابطه اجتماعی است رابطه ای که از اساس نا برابر، دور کننده و بیگانه کننده انسان ها از کاراش و تابع سلطه سرمایه بر کار است. در این رابطه اجتماعی که حالا جهانگیر هم شده یک طرف دارای اراده، آزادی، مالک ابزار تولید و از طریق مالکیت بر ابزار تولید صاحب مدیریت، برنامه ریزی و نظارت بر کل پروسه کار و تولید است؛ در این فرایند همه روبنا های این نظام در جهت منافع و برای تحکیم قدرت هر چه بیشتر طبقه سرمایه دار دیزاین

ماهیتاً اول ماه می و هر روز دیگری برای کارگران سراسر جهان سوای بر اندازی کاخ مالکیت خصوصی و زدودن کل نظام سرمایه داری از جامعه معنا و مفهومی ندارد؛ چون نظام سرمایه داری بیش از پیش دنیا را به جهنم از اشکال مظالم اجتماعی برای کارگران و مجموع طبقات فرودست و مسکن مرفه برای سرمایه داران تبدیل کرده است؛ همه ی دولت های سرمایه داری از اروپا و امریکا گرفته تا آسترالیا و آسیا از عقب مانده ترین کشور های افریقای تا پیشرفته ترین کشور های اروپایی و امریکایی برای رشد و شگوفایی جامعه به جز نسخه ریاضت کشی اقتصادی که آنهم فقط و فقط حمله و تهاجم همه جانبه به طبقه کارگر و مجموع توده های زحمتکش است ندارند. سیستم بردگی مزدی با این عمل کرد که دارد هر روز آشکارتر از روز قبل امید بهبود و تغییر اقتصادی- سیاسی را از احاد بشریت گرفته و زندگی نه دهم آدم ها را به مرگ تدریجی تبدیل کرده است. از همین جهت است که اعتراضات عمومی در تمام کشورها از فرانسه تا افغانستان و از بنگله دیش تا امریکا و افریقا بالا گرفته است، هیچ روزی نیست که جنبش های نه به وضعیت موجود در پایتخت ها و کلان شهر های کشور های مختلف به جاده ها نریزند و از ناامنی اجتماعی و فردی، فقر، اشکال ستم و تبعیض، جنگ، کشتار و تمام سیاه روزی های بشر که در این عصر همه تولید

بگذار طبقات حاکم در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتاریا در این میان

چیزی جز زنجیر های خود را از دست نمی دهند، اما جهانی را به دست خواهند آورد!

اول می روز اعلام ...

بحران، داده های سرمایه جهانی برای روی پا نگهداشتن چرخه سرمایه و سود آورتر کردن آن است، از این رهگذر مصایب اجتماعی در هر قد و قامتی بنمایه این سیستم انسان ستیز است؛ پشت همه ای اینها دست سرمایه است و سرمایه داری از این اوضاع و احوال که بر عالم بشریت آورده است سخت سود می برد.

افغانستان در قطار لیبی، سوریه، عراق، سودان، ایران، پاکستان و کشور های در همین صف بدترین قسمت های برزخ سرمایه داری برای توده های فرو دست و کارگران در دنیا است؛ تقابل منافع دول سرمایه داری امپریالیستی در این کشورها و بالاخص در افغانستان چهار دهه تمام است که روزانه صدها جوان و میانه سال را که همه ی شان فرزندان طبقه کارگر و از خانواده های زحمت کشان استند در جنگ ارتجاعی تقابل سرمایه های امپریالیستی نظام بردگی مزدی به خاک و خون کشیده شده و همچنان کشیده می شوند.

فرایند سرمایه در دو صد سال اخیر در همه ی دنیا و چهار دهه اخیر در افغانستان به وضوح نشان میدهد که صلح و جنگ در نظام های سرمایه داری امپریالیستی دو سناریوی کاملن وابسته و مرتبط با هم اند که همیشه بدست سرمایه در جهت تحقق هر چه بیشتر انباشت و سود مضاعف برای یک اقلیت مفت خور و تحمیل گرسنگی و فقیر سازی هر چه فزونتربطبات فرو دست است، گاهی که منافع شان ایجاب کند خشن ترین و خون آشام ترین نیروها را بنام های مجاهدین، جمهوری اسلامی، امارت اسلامی وغیره با حمایت های مالی و نظامی شان برگردده های مردم سواری کنند؛ زمانی هم سکه رو می خورد ایتلاف جهانی شکل می دهند و با بخشی اینها تحت نام گروه های ضد تمدن، تروریست، بنیادگرا

های مذهبی، ناقضان حقوق بشر، جنایت پیشه گان، جنگ سالاران و وحشی ها جنگ به راه انداخته اسم اش را می گذارند جنگ برای دموکراسی و حقوق بشر، میلیون ها انسان در این جنگ زندگی، خانواده، فرزندان و کل دار و ندارشان را از دست میدهند چندی نمی گذرد که دوباره با همان جمع به شدت انسان ستیز در یک سالون روی یک میز ساز صلح و آشتی سر می دهند، کار کرد اینها به وضوح نشانگر آن است که صلح برای سرمایه داری نه ایجاد یک فرصت پایدار در جامعه برای رفاه و شگوفایی بشریت یک جغرافیا بل گردن نهادن مقطعی است در چارچوب توافق سیاسی برای رفع تضاد ها و کشمکش های معین خود؛ بدین اساس صلح سرمایه داری همانقدر از رفاه مجموع انسان ها بدور است که جنگ اش از تعالی و توسعه اجتماعی بیگانه است؛ صلح و جنگ اش جز امتداد خط فقر و فلاکت چیزی دیگر برای طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم به ارمغان ندارد.



طبقه کارگر در افغانستان همانند مجموع این طبقه در سراسر جهان به شدت پاره پاره و پراکنده است؛ تقابل و تباری سرمایه ها در این کشور همانند هر کجای دیگر دنیا بیشترین مشقت، تلفات و قربانی را با استفاده از عدم اتحاد، تشکل، همبستگی و سازمان یابی طبقه کارگر بالای این طبقه آورده است، نظر به جایگاه اجتماعی، کارگران و خانواده هایشان آسیب پذیر ترین طبقه اجتماعی در نظام سرمایه درایست،

در نظام بردگی مزدی نخستین و بالاترین خشونت علیه زنان و کودکان طبقه کارگر صورت می گیرد چون تیر رس ترین و بی پناه ترین آدم ها در این نظام است، نیروهای تروریستی مثل طالب و داعش بالاترین یار گیری و سرباز گیری را از پایین ترین طبقات اجتماعی به دلیل اوضاع و احوال اقتصادی-اجتماعی که برای شان چیده شده است دارند، همان گونه که در فوق ذکر شد کمیته ی بغایت بی کفایت و نابکار حکومت پوشالی وحدت ملی که یکی از آخرین حلقه ها وضعیف ترین حلقه نظام سرمایه داری جهانی است روزانه صدها جوان و بیشتر از آن را از فرزندان طبقه کارگر در صفوف ارتش، پولیس و مجموع نیروی های نظامی در یک جنگ بی پایان تقابل سرمایه های منطقه ای و فرامنطقه به کام مرگ می سپارد. اینجا دقیقن بدترین مکان جهنم سرمایه داری برای طبقه کارگر و مجموع نیروهای مترقی است؛ راه رهایی و خلاصی از چنین وضعیتی در افغانستان و کل دنیا در گرو همبستگی، سازمان یابی و آگاهی طبقه کارگر بر شرایط رهایی از استثمار، ستم طبقاتی و اشکال ستم اجتماعی است.

اول می مناسب ترین فرصت برای اتحاد، همبستگی، تشکل و آگاهی طبقاتی هر چه بیشتر طبقه کارگر در سراسر جهان است، حاکمیت و استمرار سلطه ی سرمایه داری بر جامعه و طبقه کارگر بیش از همه تکیه بر تفرقه و پراگندگی طبقه کارگر دارد؛ این روز، روز جمع آمد طبقه کارگر و اعلام الترناتیف کارگری علیه نظام سرمایه داری است؛ الترناتیف و بدیل برای وضعیت موجود در افغانستان فقط انقلاب سوسیالیستی است؛ و این انقلاب به وسیله طبقه کارگر انجام می پذیرد؛ رفتن طبقه کارگر و توده های زحمت کش پشت سناریوهای رنگارنگ نظام سرمایه داری تداوم خط سلطه هر چه بیشتر سرمایه بر کار و زدن تیشه به ریشه خود است؛ طبقه کارگر بنا به تعریف تنها طبقه ایست که با رهایی خود از بردگی مزدی کل

لویه جرگه...

خاطر آسوده، به امتیازات پیشنهادی اشرف غنی، پشت پا زده و بدون هیچ هراسی از پاسخ به جنایات یومیۀ شان، همچنان به قتل، کشتار و غارت ادامه دهند. چنان به نظر میرسد که دستۀ جنایتکار طالبان که در خلق ترور و وحشت دست پیشینان خود شان را از پشت بسته اند، مورد الطاف بیشتری از جانب آمریکا قرار دارند. دلیل این امر هم مشخص است.

آنها واجد تمام مشخصاتی اند که در کنفرانس (بن) معیار زعامت در افغانستان قرار داده شده بودند. به این مفهوم که پیشنۀ روشن اسلامی دارند، روابط نزدیک و خونی با قبیله های که بصورت سنتی حاکمیت افغانستان به آنها سپرده شده بود، دارند؛ بازوی نظامی ناسیونالیست هایی اند که شکست امارت اسلامی طالبان در ۲۰۰۱، احساسات قبیلوی شان را جریحه دار ساخته بود و بلاخره متحد با اعتماد نزدیکترین هم پیمان آمریکا در منطقه، یعنی پاکستان هستند.

صلح به مفهوم واقعی کلمه با کشاندن طالبان به قدرت سیاسی و با اتصال آنها به بدنۀ دولت ممکن نیست. در زمان حاکمیت امارت اسلامی، در نواحی تحت نفوذ آنها جنگی وجود نداشت، ولی اختناق، زن ستیزی، تحقیر و اعمال زور به گونه ای بود که مردم از آن به شدت متنفر بودند.

صلح برای مردم افغانستان عبارت است از امکان در امنیت زیستن، دسترسی به غذا و سر پناه، رفع تبعیض و ستم جنسی و نژادی، داشتن کار، داشتن حق انتخاب، حق اظهار نظر و بیان، دسترسی به امکانات صحی، حق تحصیل و بلاخره جلوگیری از دخالت دین در امور فردی انسانها.

از آنجا که آزادی زن و رفع ستم جنسی که سر آغاز آزادی فرودستان جامعه میباشد، بدون سیکولاریسم ممکن نیست، و این خواسته در تضاد با حاکمیت شریعت اسلامی است، بر پای لویه جرگه، ایجاد وزارت صلح، و کشاندن طالبان در بدنۀ دولت، هیچگاه نمیتواند تغییری در شرایط زندگی مردم ایجاد نماید.

اول می روز اعلام...

بشریت را از مجموع قیود سرمایه داری رها می سازد؛ اما این قدرت رهایی خود و بشریت هنگامی در وجود کارگران تجسم می یابد که از سر آگاهی طبقاتی منحیث یک طبقه مشکل به هر چه تفرقه و پارچه پارچه سازی طبقه کارگر است نه بگویند و کوچک ترین و بزرگترین مطالبه روز و استراتژی اش از زدن سرمایه بدور نباشد؛ اول می روز اعلام و تحقق مانیفست کارگران در برابر الترناتیف موزاییکی و رنگین کمانی سرمایه داری بر کل جامعه بشری است، به پیش بسوی برگذاری تجمع های هر چه گسترده طبقه کارگر در اول ماه می برای اعمال برنامه های کارگری.

تول تاریخ، د طبقاتی مبارزی تاریخ دی، د زبببناک گرو او زبببناک شوونکو طبقو ترمنخ، د محکومو او حاکمو طبقو ترمنخ، د تپولنی د تکامل په مختلفو پړاونو کی او هم دا چی دغه مبارزه هغه خای ته رسیدلی ده چی زبببناک شوونکی او ستم شوونکی طبقه (کارگره طبقه) نور نشی کولای زبببناک گری او ستمگری طبقی (پانگه والی) جغ نه خلاصی ومومی مگر دا چی په عین حال کی تپوله تپولنه دتل لپاره د زبببناک او ستم له قید نه وږغوری.

سوسیالیسم کارگری د

افغانستان دکارگرانو او

زیارایستونکو غژ دی، راشی

د هر راح طبقاتی جبر پر ضد

دغه غژ لا جگ او بلنه لاپسی

پراخه کرو!

با آنها که بالای دیوار نشسته اند

سید علی صالحی

نان از سفره و کلمه از کتاب،
چراغ از خانه و شکوفه از انار،
آب از پیاله و پروانه از بسین،
ترانه از کودک و تبسم از لبان مان گرفته اید،

با رویاهامان چه می کنید!
ما رویا می بینیم و شما دروغ می گوید...
دروغ می گوید که این کوچه، بن بست و
آن کیوتر پر بسته، بی آسمان و
صبوری ستاره بی سرانجام است.
ما گهواره به دوش از خوف خندق و
از رود زمهریر خواهیم گذشت.

ما می دانیم آن سوی سایه سار این همه دیوار
هنوز غلابی عریان از عطر علاقه و
آواز نور و کرانهی ارغوان باقی ست .
سرانجام روزی از همین روزها برمی گردیم
برده های بوسیده ی پر سؤال را کنار می زنیم
پنجره تا پنجره ... مردمان را خبر می دهیم
که آن سوی سایه سار این همه دیوار
باغی بزرگ از بلوغ بلبل و فهم آفتاب و
نم نم روشن باران باقی ست .

ستاره از آسمان و باران از ابر،
دیده از دریا و زمزمه از خیال،
کیوتر از کوچه و ماه از مغازه،
رود از رفتن و آب از آواز آینه گرفته اید،
با رویاهامان چه می کنید؟
ما رویا می بینیم و شما دروغ می گوید...
دروغ می گوید که فانوس خانه شکسته و
کبریت حادثه خاموش و
مردمان در خواب گریه اند.

ما می دانیم آن سوی سایه سار این همه دیوار،
روزی روشن از رویای شب تاب و ستاره رویده است.
سرانجام روزی از همین روزها
دیده بانان بوسه و رازداران دریا می آیند
خبر از کشف کرانه ی ارغوان و
آواز نور و عطر علاقه می آورند.

حالا بگو که فرض

سایه از درخت و ری را از من،
خواب از مسافر و ری را از تو،
بوسه از باران و ری را از ما،
ریشه از خاک و غنچه از چراغ نرگس گرفته اید،

با رویاهامان چه می کنید!؟

آریانا سعید، حجاب و فنوای ملاها

ح. بریالی

توسط امریکا و قدرت های بزرگ منطقه و مرتجعین مذهبی داخلی بنام مذاکرات صلح اند. طالبانیزه ساختن و نگرانی مردم از آن چیزی نیست جز حداقل های همین اکنونی ای که مردم افغانستان با هزار زحمت و مقاومت بنام های آزادی های نسبی بیان و نوشتار گفتار و هنر و شاد بودن های موسمی، که آواز خوانی موزیک بخصوص از جانب زنان و دختران یکی از اجزای آنهاست، بدست آورده اند که شاید از دست برود. زیرا در غیر آن کدام تفاوت ماهوی وعمیق میان حکومت های ارتجاعی تاکنونی و یا حاکمیت آمدنی بعدی وجود ندارد.

اما واکنش عده که خود را چپ نیز می انگارند در مورد آریانا و اظهارات وی جالب است. این افراد که از سر ایدئولوژیک و به اصطلاح خشکه سیاسی و مذهبی ولی به باور خودشان «طبقاتی» به بدن و حرکات و کیفیت هنری آریانا سعید در مجموع نگاه می کنند، وی را در بستر ارتجاعی، در صف اشراف و اشرافیت، مرتجع، «کثافت» و حتی بدتر از طالب می شمارند که این نمونه برخورد به یک آواز خوان آنهم از آدرس چپ خیلی ها تعجب آور و حتی اسفناک است. این ها طوری می پندارند که چون وی اشرف غنی را در میان جرگه کوران بورژوازی افغانستان قابل اعتنا تر دانسته و جوایزی از نهادهای داخلی و خارجی بورژوازی گرفته نه تنها که نباید پشتیبانی نشود بلکه همردیف با سیاسیون مرتجع و مانند پروژه های امپریالیستی! با وی برخورد شود.

این دوستان ایدئولوژیک پناه فراموش می کنند که این انهدام و برچیدن جامعه و کوچکترین پڑواک شادی و هنر نمایی را از بین بردن در جنایتبار ترین فاز اسلامیسیم افغانسان بنام امارت طالبان بود که چنین

این که آریانا سعید نفرت خود را از حجاب پوشان ضد موسیقی و رقص و شادی جوانان در اظهار نظر شخصی اش بیان داشته، کدام کارستان عجیبی ننموده بلکه به یکی از ده ها حقیقتی زیر تفکر اسلامی طالبانی اشاره داشته که زنان را حتی در گرمای بالای ۴۰ تا ۴۸ درجه در برقه و چادری می کنند که بخش بزرگ چنین قشری از زنان وقتی با چاشنی نفرت و مخالفت علیه هنر و شادی، سرودن و سرایدن بار می آیند، واقعا چنان تعفن و گنده گی نیز از آنها بیرون می زند. چنین گروه های از زنان که در حقیقت پشت جبهه طالبان و حزب اسلامی حکمتیار اند در حقیقت نقش پرچم داران آگاه یا نا آگاه اسلام سیاسی و قشریون مرتجع مذهبی را به عهده دارند که مخالفت و دشمنی آنها با ارزش های ابتدایی مدرن و شاد زیستن جامعه به هیچ کسی پنهان نیست.



فتاوی علنی و مخفی ملاها و متعصبین مذهبی علیه آریانا سعید دقیقا در اوضاع و احوالیست که بالمقابل مردم افغانستان عمیقاً نگران طالبانیزه ساختن بیشتر افغانستان

آریانا سعید یکی از آواز خوان های توانا ولیبرال افغانستان است. در جامعه ای که از هر سوراخ و سنبه اش اسلام سیاسی و سنتی فوران می زند و میدان تاخت و تاز و عربده کشی اسلامی برای هرنوع اسلام ملایی تا اسلام واقعی گلبدینی و طالبانی و ضدیت با هرگونه مظاهری از آزاد زیستن فراهم است، توانسته تا جایی با نمایش خود و آهنگ ها و سٹیژ رفتن هایش خارج چشم و موی دماغ این مراجع مذهبی گردد و برعکس، آنها، یعنی همین نیروی اسلام سیاسی نیز از همان آغاز با تابو خواندن بدن و ظاهر بی حجاب و نمایشات هنری اش که میان اکثریت اقشار جامعه بخصوص جوانان دختر و پسر محبوب واقع شده، الی مرز کشتن و خفه ساختن آواز وی فعال شده و با دادن فتوای اسلامی نقش هنری این آواز خوان محبوب را مضر به حال اسلام و ترویج فحشا میان زنان دانسته اند. اینکه اسلام سیاسی در افغانستان از هر نوع حرکت رادیکال سوسیالیستی گرفته تا نمایش و بیان هرگونه بیان و نمایش ازاد اجتماعی و هنری بخصوص توسط زنان جلوگیری نموده و بدین وسیله فضای ارعاب، وحشت، نگرانی و استیصال را پیوسته میان مردم تا کنون ایجاد نموده است، هیچ جای شکی نیست.

تیزاب پاشی به روی دختران مکتب به خاطر بی حجاب بودن حتی پنجاه سال قبل از جانب حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در افغانستان شهره عام و خاص است. عشق ورزیدن، عاشق شدن پسر و دختر، رقص و پایکوبی و خلاصه شاد زیستن و شنگول بودن در شریعت اسلامی حرام بوده و این نیروهای سیاسی مانند کاسه داغتر از آتش در تمام این زمینه ها میخوانند حتی از عربستان سعودی نیز پیشی بگیرند.

آریانا سعید...

یورش جوانان و زنان و اکثریت جامعه را برای یک تنفس عمیقِ حداقلی، سبب گردید. این فرار از زندان شریعت اسلامی امارت طالبی و نفرت و انزجار از حمل افزار های شریعت مانند حجاب اسلامی بود که آریانا و شاید هزاران آریانا سعید گمنام و بی نام دیگر را تولید و عرضه داشته است.

این آشکار است که آریانا سعید، احمد ظاهر، ناشناس و غیره مهره های کدام جریان سوسیالیست نیستند و نبودند ولی راهی را که در عرصه هنر طی نموده اند و معنویاتی را که ایجاد کرده اند و تاثیر گرانهای را که در برابر سرکوب تعصبات مذهبی، سنتی و دست و پا گیر برای نسل جوان بجا گذاشته اند و سرور و شادی حد اقلی ای را موجد بوده اند نباید به نام اینکه از جرگه من نیست یا نیستند و یا مانند من فکر نمی- کند را به چوب تکفیر بست.

باید در برابر طالبانسم و اسلام سیاسی و قدرت گیری آنها با تمام افزارها و امکاناتی که وجود دارد و تاثیر گذار است، ایستاد. باید گرایشات متعدد دموکراتیک را که حرکت و تکان فردی و جمعی آنها باعث می گردد خشتی از دیوار های بلند تعصب مذهبی و سنت های چرکین و پوسیده کم نماید و بکند، نه تنها این که از خود نرانند بلکه دلجویی، و حمایه نمود و روحیه داد.

انتشار منظم، بهبود کیفیت و نشر

مستمر سوسیالیسم کارگری در

گرو همکاری، کمک مادی و

معنوی شما است. برای ما خبر و

مقاله بفرستید، نشر به را

بخوانید و به دوستان تان

معرفی نمائید!

حزب سوسیالیستی کارگری ابزار ضروری و نیرومند جنبش طبقه کارگر

تحول اوضاع در جهت ثبات سیاسی بیشتر ایجاد چنین حزبی یک شرط حیاتی برای حضور مؤثر در مبارزه بر سر قدرت سیاسی است.

مبارزه و جدال طبقاتی کارگران مبارزه بی است علیه طبقه سرمایه دار و دولتی که از منافع آن پاسداری می کند. طبقه کارگر در این مبارزه نه تنها با رژیم حاکم رو در روست، بلکه در مقابل همه احزاب رنگارنگ طبقه سرمایه دار قرار دارد [چه احزاب اسلامی- قومی شریک قدرت و یا ناسیونال- لیبرالهایی در مدار حاکمیت و چه شبه اپوزیسیون بیرون از آن، در شکل و شمایل فعالان و نهادهای جامعه مدنی، نیروهای بازمانده از حزب دموکراتیک خلق، حزب اسلامی، طالبان و ...] چنین مبارزه بی و پیشبرد آن در گستره جامعه بدون وجود حزب سوسیالیستی کارگری ممکن و میسر نیست.

کارگران و مهمتر از آن رهبران عملی طبقه کارگر و پیشروان سوسیالیست آن در تمام مراحل مبارزه [چه در عرصه اقتصادی، سیاسی، نظری و فرهنگی]، تنها زمانی می توانند پیشروی جنبش را ضمانت کنند که قادر به شناخت سیاست های احزاب بورژوائی باشند و راه مقابله با آنها را بدانند، در یک کلام ظرفیت و پتانسیل تشخیص و خنثی سازی سیاستهای بورژوازی را داشته باشند و بتوانند از شرایط سیاسی- اجتماعی ارزیابی عینی، دقیق و درستی ارائه نمایند. همه این موارد و کارها نیاز به حزب را الزامی می- سازد.

این تنها پیشروان طبقه کارگر و فعالان سوسیالیست آن نیستند که بر ضرورت حزیت تأکید می کنند. در افغانستان چنانچه که شاهد هستیم سخنگویان بورژوازی (و حامیان جهانی شان) نه این که از ضرورت حزیت حرف می زنند، بلکه دست اندر کار ایجاد احزاب متعددی بوده و استند، که هر کدام به نوعی منافع آنها را چه در عرصه جغرافیای افغانستان و چه فراتر از آن نمایندگی می کند.

همانطور که همه واقفیم حزیت لازمه مبارزه در عرصه سیاست است، و امروز هر تغییری در مناسبات قدرت و رژیم سیاسی حاکم، از نظر همه طبقات و اقشار مهم جامعه و مهمتر از آن از نظر عینی وجود و ضرورت آن را تأیید می کند. بورژوازی با در دست داشتن تمام و کمال اهرام قدرت واقعی اعم از سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و حمایت بورژوازی جهانی و دول امپریالیستی، می تواند در چارچوب نظام و مناسبات حاکم منافع اش تأمین شود، اما مطالبات و خواسته های حقوقی، سیاسی و رفاهی اکثریت مردم زحمتکش و تحت ستم افغانستان بدون برچیدن و سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و نماینده گانش در قدرت حاکمه قابل تحقق نیست.

طبقه کارگر افغانستان، برای رهایی خود و جامعه از بلاهت کنونی و برچیدن استثمار سرمایه داری و ایجاد جامعه در خور و شایسته انسان راهی جز برپائی حکومت خود ندارد؛ بنابر این ضرورت حزب سوسیالیستی برای طبقه کارگر در کل و طبقه کارگر افغانستان بالاخص از اینجا ناشی می شود و وجود آن را الزامی می سازد. کارگران و پیشروان سوسیالیست آن در افغانستان هنوز در آن موقعیتی نیستند که در شکل یک طبقه اجتماعی پا به میدان مبارزه آشکار سیاسی بگذارند، اما دیر یا زود و با

لویه جرگه، ابزار سنتی تحمیق مردم

آتیلا مهربان

لویه جرگه که در تاریخ تقریباً نیم قرن اخیر افغانستان، اولین بار برای کسب مشروعیت ریاست سردار داود، مورد استفاده قرار گرفت، همواره ابزاری سنتی تحمیق مردم بوده و چیزی بیشتر از منافع کسانی که آنرا تدویر مینمایند، را نمیتواند منعکس سازد. آنگونه که در یک جامعه مبتنی بر طبقات، دولت نمیتواند، ممثل اراده و منافع جمعی باشد، ابزارهای مورد استفاده دولت نیز، آنگونه که حاکمان و همربانان شان ادعا مینمایند نمیتواند ممثل اراده جمع و در خدمت منافع اکثریت مردم قرار گیرد.

نشان کردن خط قرمزهای لویه جرگه همانند ماهیت خودش مسخره است. پذیرش پیشنهاد "اسلامی" دولت، چیزی نیست که طالبان با آن مخالف باشند. حاکمیت اسلام و تطبیق شریعت اسلامی هم وجهه مشترک دیگری دولت غنی با طالبان میباشد. تلاش غنی برای دادن امتیازات بیشتر به طالبان، اظهار آمادگی غنی در ایجاد تغییر قانون اساسی، پیشنهاد آتش بس و آزادی زندانیان طالبان که بدون تردید مسوول قتل صد ها انسانی اند که بعنوان سرباز برای بدست آوردن معاش خود شان را در اختیار نیروهای نظامی دولت قرار داده اند، هیچکدام نتوانسته اند، کارگر واقع شوند. ولی غنی، سرور دانش و دیگر مزد بگیران بی آرم، موفقیت لویه جرگه را به همدیگر شان تبریکی میدهند.

گفته ای معروفی که میگوید "گوساله به زور میخ می جنبد" در شرایط حاضر بیانگر این واقعیت است که بدون حمایت آمریکا از طالبان، آنها هیچگاهی نمیتوانند این گونه با بی تفاوتی و با ادامه در صفحه ۶

و معرکه گیری هایش، برای مردم است و طالبان ارزشی برای زندگی مردم و نیازهای شان قایل اند. طرح پروژه صلح با طالبان از همان آغاز هیچ ربطی به مردم و منافع مردم در افغانستان نداشته و ندارد. کاربرد پسوند صلح در پس این پروژه نیرنگی است برای فریب افکار مردم که به درازای طول عمر اسلام سیاسی، چیزی جز نکبت و سیه روزی از آن بهره ای نبرده اند. طالبان که جلوه متأخر اسلام سیاسی و ابزاری در پیشبرد استراتژی منطوقی کشور های سرمایه داری است، با ترکیبی از ناسیونالیسم، دین و سنت های قبیلوی وسیله کار آمدی در ایجاد تشنج، هراس و فاصله در میان طبقه ای است، که با متشکل شدن شان گور کنان سرمایه داری خواهند بود.



اشرف غنی به عنوان مجری برنامه های کشور های سرمایه داری، خوب میداند که با آن همه کنش های متناقض، سوء استفاده از امکاناتی که در اختیارش قرار داده شده، سر و شاخ شدن با رقبای قدرت در داخل دولت وحدت ملی و تعمیق شکاف میان باشندگان افغانستان از یک سو، و بیشتر شدن فاصله طبقاتی از سوی دیگر، اعتباری برایش باقی نمانده است. در سطح بین المللی نیز به دلیل ترجیح دادن منافع فردی اش بر منافع تیمی کار فرمایانش، به انزوا کشیده شده است. بنا بر این در تلاش استفاده از هر امکان برای بقای قدرت سیاسی اش میباشد.

لویه جرگه مشورتی صلح، این ابزار سنتی تحمیق مردم با صرف هزینه هنگفت، روز جمعه سیزدهم ثور، آنگونه که انتظار میرفت با صدور "قطعنامه" بلند بالائی که عمدتاً بر روی کسب مشروعیت خواسته های اشرف غنی متمرکز است، به پایان رسیده و بلافاصله با جواب رد از جانب طالبان مواجه گردید.

گام های عملی حاصل کار لویه جرگه، آزادی ۱۷۵ زندانی طالبان که سال های متمادی در زندان بودن شان، نشانه ای از بزرگی جنایاتی که مرتکب شده اند، دارد، و تشکیل یک وزارت خانه جدید "در امور صلح" می باشد.

رئیس انتصابی لویه جرگه، رسول سیاف جنایتکار معلوم الحالی که در پهلوی جنایات نفرت انگیزش مبنی بر اعلام جهاد علیه هزاره ها همچنان فتوای سر و زیر شدن شهر کابل را برای زدودن ناپاکی های گماشتگان شوروی سابق (که افتخار همکاری با باز ماندگان دولت حزب دموکراتیک خلق - حنیف اتمر، تنی را در دولت های پسا طالبانی دارد) را در کارنامه اش دارد، در سخنرانی پایان کارش خواستار ایجاد تیمی از "علما" گردید تا بتوانند اختلافات ناشی از قرائت های گوناگون از اسلام را رفع نمایند.

اشرف غنی، گماشته سرمایه داری که در ظرفیت فردی اش نیز فرصت طلب و استفاده جوی مکاری است، در صحبت پایانی اش با تأکید بر اینکه "چک سفید" در اختیار شرکت کنندگان لویه جرگه قرار داده و انتظار دارد ببیند ملا هیبت الله به مردم افغانستان "چک سفید" میدهد یا نه، تلاش دارد نشان دهد که گویا این جرگه

متن پیاده شده بخشی از سخنرانی فهم آزاد به مناسبت اول می روز جهانی همبستگی طبقه کارگر

رفقا و دوستان گرامی درود، پیشاپیش اول می روز جهانی دادخواهی و همبستگی طبقه کارگر بر شما مبارک باد!

این روزها پیشبرد پروژه صلح از جانب قدرت های جهانی، منطقه‌یی، احزاب و نیروهای سیاسی و دولت پوشالی محور تمام فعل و انفعالات سیاسی در افغانستان قرار گرفته است. سرمایه داری جهانی با وجود نکته عزیمت ها و منافع متضاد و متفاوت شان در زمینه ایجاد نوع و درجه‌یی از ثبات سیاسی و متعارف در افغانستان پروژه صلح ارتجاعی با طالبان را ننتها روی دست گرفته اند بلکه برای تحقق آن زمینه چینی می نمایند. در رأس این تلاش ها امریکا و متحدانش در اتحادیه اروپا، کشورهای عربی حوزه خلیج و پاکستان از یک جانب و چین و روسیه و ایران از جانب دیگر قرار دارند.

امریکا پس از هیجده سال به دلیل ضعف بنیه اقتصادی از یک جانب و پیشبرد استراتژی اش در این منطقه در تلاش است که ارتجاع اسلامی قداره بندان را در یک هیأت عمومی و در هیأت قدرت حاکمه یک دست، در خدمت بگیرد. به همین دلیل است که دیروز نهم ثور/ اردیبهشت دولت پوشالی به رهبری غنی "لویه جرگه مشورتی صلح" را با هزینه گزاف برای چهار روز فراخوانده و با استفاده از ابزارهای تحمیق تاریخی مردم این سرزمین یعنی جرگه از سران ارتجاع و عشایر، می‌خواهند به پروژه صلح ارتجاعی‌یی امپریالیسم امریکا مشروعیت حقوقی و سیاسی کمایی نمایند.

اما قبل از آنکه به پیامدهای ماندگار سیاسی و اجتماعی پروژه صلح در یک بعد کلان اجتماعی

بپردازم شاید بهتر باشد که وضعیت جاری را از منظر منافع و موقعیت اقشار و طبقات اجتماعی محروم جامعه از آن میان کارگران و سایر مزدبگیران به بررسی بگیریم. طی این هجده سال با وجود سرازیر شدن منابع عظیم مالی سهم کارگران و مردم زحمتکش چیزی جز فقر و فلاکت، جنگ و جولان ارتجاع و بیکاری و معضلات اجتماعی ناشی از آن نبوده است. آلام و ادباری که طبقه کارگر به آن مواجه بوده و است آنقدر عمیق و گسترده است که پرداختن به همه وجوه آن در این فرصت کوتاه لاقابل برای من مقدور نیست. در کنار محنت فزاینده و فقر متداوم بار مصیبت جنگ را نیز کارگران و سایر اقشار زحمتکش به دوش کشیده اند. اجیر شدن و پیوستن در ارتش و نیروهای نظامی رژیم بیشتر از سر اجبار اقتصادی و محرومیت اجتماعی است تا عشق به تفنگ و "وطن". بخش عمده نیروهای رزمی‌یی که هر روزه در میادین جنگ ارتجاعی قربانی می شوند از اقشار و طبقات محروم جامعه از جمله طبقه کارگر هستند. همچنان بخش وسیعی از نیروهای طالبان و بقیه جریان های اسلامی را فرزندان مردم محروم تشکیل می‌دهند که به دلیل اقتصادی و نه الزاماً اعتقادات ایدئولوژیک و برای تأمین معیشت شان جذب این نیروها می شوند و قربانیان اصلی جنگ هستند.

در کنار نیروهای رزمی دو طرف متخاصم بیشتر کسانی که در اثر جنگ از هستی ساقط می شوند را مردمان بی پناه، فقیر و دردمند تشکیل می دهند. و طی این همه سال دار و ندار شان را در این جنگ ارتجاعی و خانمانسوز از دست داده و همچنان دارند از دست می‌دهند. فرزندان طبقه کارگر و مردمان زحمتکش در مناطق جنگی از درس و تحصیل و درمان محروم اند و طعمه خوبی برای

ارتجاع اسلامی به عنوان نیروی ذخیره جنگی هستند. تبعات دیگر اجتماعی این وضعیت گسترده و شایع بودن کار کودک برای تأمین زنده گی خانواده های شان و پدیده به نام کودکان خیابانی است که به دست طماع سرمایه مورد بهره کشی قرار می گیرند. اعتیاد، تن فروشی، زن ستیزی و بیکاری میلیونی و مهاجرت های اجباری از تبعات دیگر و حاصل نظام و مناسبات حاکم در این هیجده سال است.

این طبیعی است که تداوم این وضعیت به نفع مردم و اقشار و طبقات محروم و کارگر نیست. چون همانگونه که یادآور شدم قربانی اصلی جنگ ارتجاعی کارگران و مردم بی دفاع و محروم هستند. همه آرزو دارند که غایله کشتار و بربریت جاری پایان پیدا کند و صلح و ثبات نسبتاً متعارفی به میان بیاید تا مردم هر روز شاهد قتل و جنایت نباشند. اما پرسش اصلی و عینی این است که پروژه صلح کنونی که قبل از هر چیزی تابع منافع استراتژیک دول امپریالیستی است، می تواند این آرزو را بر آورده سازد؟ آیا با هم کاسه شدن نیروهای راست ارتجاعی در قد و قیافه طالب و مجاهد زمینه برای صلح، رفاه و امنیت بیشتر فراهم می‌گردد؟

اگر از حامیان پر و پا قرص پروژه صلح امپریالیسم امریکا با طالبان، که در وجود جریان‌ها و فیکورهای سیاسی به رهبری حامد کرزی نماینده گی می‌شوند و "لویه جرگه مشورتی صلح" را با بکوت نموده و مدعی اند که برگزاری این لویه جرگه تلاشی است از طرف غنی و متحدانش که پروسه جاری صلح امریکا با طالبان را عقیم سازند، بگذریم؛ جریان ها و افرادی که در لویه جرگه سفارشی مشورتی گرد هم آمده اند را بیشتر کسانی تشکیل می‌دهند که به هر دلیل نگران سیاست جاری و پیامدهای احتمالی

مسأله "صلح" با طالبان و مخاطراتی که در درازمدت جامعه را به تباهی بیشتری سوق خواهد داد و مردم علی‌العموم و کارگران و زنان و اقشار محروم به ویژه بهای آن را خواهند پرداخت، کافی نیست که یک سویه ساز نارسای دفاع از "دست-آوردها" و "ارزش‌ها" را سر داد و از این موضع حرکت نمود؛ سرمایه جهانی و دستگاه‌های مهندسی افکار شان همین امروز چنان بر اهمیت و ضرورت "صلح" با طالبان و فواید آن کوبیده و تبلیغ می‌کنند که از ارباب رسانه تا فعال جامعه مدنی و سیاسی در داخل و بیرون از افغانستان چنان مسخ و مجاب شده اند که آنچه که طی این مدت پراتیک می‌شد از "آزادی" رسانه و بیان تا مشارکت برخی زنان در امور اجتماعی و... را پیشاپیش با آه و حسرت از دست رفته می‌پندارند، بدون آنکه در فکر اعتراض و چاره‌جویی باشند. چون در یافته اند و یا چنین در ذهن شان القا شده است که اراده "جامعه جهانی"

ادامه در صفحه ۱۸

نیروها در کل تحت هر عنوان و زیر هر پرچمی که بیان شود این بوده است که منافع خودشان را در متن تحولات سیاسی حاضر از جمله پروژه صلح با طالبان جستجو نمایند.

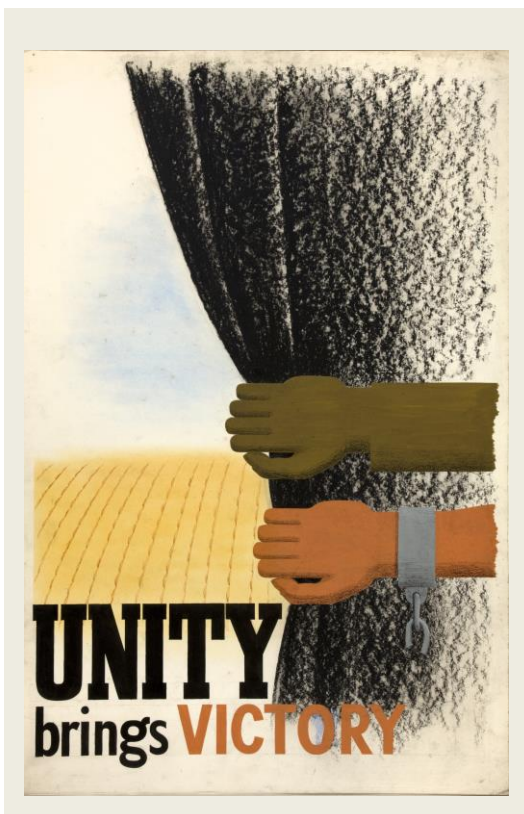
نیروهای چپ، آزادیخواه و سوسیالیست تنها که نتوانسته اند واقعیت کل ماجرای نهفته در پس پرده فریاد های صلح خواهی حاکمیت و قدرت های امپریالیستی از جمله امریکا را به مردم و به کارگران توضیح نمایند و بر اساس آن بدیل اجتماعی خودشان را از طریق بسیج نیرو و مخاطب قرار دادن افکار عمومی و به میدان آوردن کارگران، زنان و مردم بیان نمایند و آن‌ها را به صحنه اصلی این جدال تعیین کنند بکشاند، بلکه شیوه برخورد این نیروها بیشتر پاسیو و در سطح گفت‌وگو ارزش‌ها و تقابل این ارزش‌ها باقی مانده است. البته باید اذعان نمایم که بیشترینه نیروهای بازمانده از چپ، وقتی مسأله بر میگردد به طرح خواست‌ها و مطالبات کارگران و برخورد طبقاتی، میل و رغبتی از خود نشان نداده و نمی‌دهد؛ به همین دلیل هم است که نتوانسته تفاوت و تمایز و همچنان دینامیزم خواسته‌ها و مخالفت خودشان نسبت به وضعیت و روند جدید جاری در عرصه اجتماع را برای مردم زحمتکش و کارگر نشان دهد. مهمتر از همه پیامد ماندگار و درازمدت اجتماعی-سیاسی استراتژی امریکا و منفعتی که بورژوازی جهانی و ایادی محلی و منطقه‌یی آن در افغانستان و سطح منطقه دنبال می‌کنند را به توده مردم بازگو نمایند.

"چیزی که برای هر فعال سوسیالیست طبقه کارگر مبرهن است، این است که تغییرات اجتماعی و در این میان تحمیل مطالبات سیاسی و رفاهی را تنها از طریق بسیج نیرو و مبارزه می‌توان دنبال نمود و به سرانجام رساند. افزایش قدرت مبارزاتی کارگران و اقشار آزادیخواه و تحمیل خواست‌ها و مطالبات شان امری است که قبل از همه نیازمند آگاهی، شکل و سازمانیابی و اتحاد است. بنابراین در مورد

آوردن و شریک ساختن طالبان به قدرت سیاسی و از دست رفتن آنچه که "ارزش‌ها" و "دست-آوردها" خوانده می‌شوند، هستند. نهادها، مجامع و افراد حاضر در این نشست از هر چه که نماینده گی نمایند از اقشار و طبقات محروم و ستمکش، از جمله طبقه کارگر و منافع و مصالح آن‌ها نماینده گی نکرده و نمی‌توانند نماینده گی نمایند. این روزها نمی‌توان درباره سیاست و تحولات سیاسی افغانستان حرف زد و از همسویی ارتجاع اسلامی و پروژه "صلح" امپریالیستی که آینده تار و هولناکی را برای مردم در کل و طبقه کارگر و زحمتکش افغانستان بالاخص ترسیم می‌کنند، حرف نزد. هر فرد و فعال سیاسی به ویژه سوسیالیست و چپ که این مخاطره را نبیند و کار و فعالیتی در جهت عقیم شدن آن انجام ندهد؛ حتا اگر شریک این پروسه ها نباشد با سکوت و بی عملی اش در خدمت سیاست های بورژوازی جهانی و ایادی محلی آن‌ها قرار خواهد گرفت. در یک بعد کلان اجتماعی-طبقاتی همه جناح های بورژوازی و صاحبان سرمایه با وجود تمایزات سیاسی شان در این پروسه نماینده گان و حامیان بالقوه در سطح منطقه و جهان دارند.

موقعیت و منفعتی که در این جمع قرار است نماینده گی شود سر سوزنی به منفعت اجتماعی اکثریت محروم جامعه ربطی ندارد؛ منافع گروه‌ها و صاحبان سرمایه و سردمداران قدرت حاکمه که با همه اختلافات درونی و راه‌حلهای متفاوتی که می‌توانند داشته باشند، مانند گذشته به منافع سرمایه جهانی و پروژه های امپریالیستی گره خورده است.

جدال این نیروها بر سر مسأله مصالحه و شراکت طالبان به قدرت سیاسی و بیم از دست رفتن "ارزش‌ها" و بازگشت امارت اسلامی با قاعده و وسیعتر بیشتر یک کشمکش گفت‌وگویی و چانه زنی درونی است تا تعیین یک راه کار بازدارنده به نفع اقشار و طبقات محروم و زحمتکش؛ تلاش این



به مناسبت روز جهانی کارگر؛ میز مدور سوسیالیسم کارگری در مورد وضعیت کارگران در افغانستان

سوسیالیسم کارگری: چنان که مشاهده می‌گردد بزرگداشت از روز همبستگی جهانی طبقه کارگر مانند تجلیل از هشت مارچ از خصلت طبقاتی خود خالی شده و بیشتر رنگِ دموکراتیک به خود گرفته است. دلیل و یا عامل آن را در چه می‌بینید؟

کبیر کهکشان: برای توضیح این حقیقت لازم است به چند مورد در گام نخست اشاره کرد.

اول: اینکه فروپاشی و سقوط کمپ های دروغین سوسیالیستی در شوروی و چین ماهیت غیر کمونیستی و غیر طبقاتی چیزی بنام "سوسیالیسم" در این بلوک را آشکار ساخت. سقوط آن سیستم که بر اساس انحرافات گسترده و دوام ناکامی انقلاب اکتبر، بنا شده بود ولی به غلط بنام های کمونیستی معرفی شده بودند، سبب گردید تا آن صورت بندی ظاهری تجلیل از سنت های کمونیستی، بخاطر خالی ساخته شدن کامل آن از خصلت طبقاتی، مستقیماً به دست بورژوازی افتد. این یک واقعیتی است که همین حدود دو نیم دهه به وضاحت آن را نشان داده. بدین اساس تجلیل کانون های بورژوازی از اول ماه می و تپه ساختن کامل این روز جهانی از خصلت طبقاتی آن را می‌توان در دروغ پراگنی بورژوازی مبنی بر زیست باهمی کارگر و سرمایه دار در پهلوی همدیگر، انکار از موجودیت فاصله وحشتناک طبقاتی در جامعه، معرفی استثمار وحشیانه کارگران بحیث طبیعت ذاتی و عادی مناسبات تولید و بلاخره نفی و مردود شمردن مبارزه و جنگ طبقاتی در جامعه، مشاهده نمود.

دوم: در افغانستان این تجربه و عقبگرد وقتی مطالعه می‌شود در همسانی معین با توضیح بالا بصورت تلویحی ارتباط اش به نظر و پراتیک هردو نخله چپ افغانی در پوزیسیون و اپوزیسیون سیاسی و بعداً هیولای سیاه مجاهدین و طالب، انکار ناپذیر است. چپ سنتی قبلی علی الرغم ادعا های به ظاهر خوب برای کارگر و وعده رفع استثمار از این طبقه، در عمل برعکس به آن پیمانانه به ملی گرایی، مذهب پناهی، انحراف از اصول، تشکیل جبهه های ارتجاعی با دشمنان طبقه کارگر و بلاخره دست شستن کامل از ادعا های اولیه شان، پرداختند و چنان در این زمینه به پیش شتافتند که از یک جانب منجر به انحلال خود این مدعیان دروغین نمایندگی از کارگر گردید و این نیروها دیگر نیاز به محمل برای تحقق آرمان ها و سیاست های بورژوا-ناسیونالیستی که دنبال می کردند، نداشتند، چون آن را می‌شد از طریق دیگر نیز محقق ساخت؛ واقعیت این است که سوسیالیست و چپ پیشکش شان، این نیرو به معنی دقیق بورژوائی کلمه حتی دموکرات پیگیری هم نبود؛ و از جانب دیگر حاصل آن فروپاشی به عروج عملی بورژوازی و اسلام سیاسی در قدرت انجامید که در نتیجه آن زمینه محدود حرکت و فعالیت سیاسی توسط طبقه کارگر و برای طبقه کارگر نیز در افغانستان کاملاً برچیده شد. این تجربه بسیار تلخ و زیان بار با تمام تاثیرات عمیق اش جنبش مبارزه و برابری خواهی کارگری و سوسیالیستی را به انزوا کشید و تمام کمال مسیر و حرکت ممکن و متعارف آن را توقف داد.

سوم: در حکومت های برآمده از پروژه های امریکایی طی این هژده سال نیز از آنجایی که فلسفه وجودی این

حاکمیت ها را بسط سرمایه و تقویت این سیستم تشکیل میداد و میدهد و اصل پایه یی مناسبات اقتصادی در دفاع آشکار از منافع و امتیاز های ثروتمندان و مالکان سیستم های اقتصادی تولیدی سرمایه داری و تجار تعریف شده بناء پرداختن به طبقه کارگر و وضعیت عمومی آنها بصورت آگاهانه و قصداً همیشه غائب، سرکوب شونده، در حاشیه و تحت تاثیر وسایه جنگ و ناامنی های اجتماعی معرفی میگردد.

با این اشارات کوتاه می‌توان نتیجه گرفت که خطای نابخشودنی چپ سنتی در گذشته، به افلاس بردن افغانستان در همه عرصه ها توسط مجاهد و طالب و حالا حاکمیت ارتجاعی فعلی، تولیدمافیایی، اقتصاد جنگی، صف عظیمی از چپاولگران و پیمان کاران داخلی و خارجی که مشغول غارت منابع زیر زمینی سرزمینی در افغانستان هستند، عواملی هستند که در تهی ساختن از خصلت طبقاتی تجلیل اول ماه می، تأثیر گزار بود است. نبود چپ متمدن و قدرتمند سوسیالیستی بخش دیگر و عامل اصلی بشمار می‌رود که سازمان سوسیالیستهای کارگری به جد تلاش می‌کند تا این فقدان را مرفوع نماید.

سوسیالیسم کارگری: در ببحوجه روز جهانی کارگر وضعیت کار کودک در افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و نظر تان راجع به موقعیت خاص کارگر زنان افغانستان که بار ستم جنسیتی و طبقاتی هر دو را به دوش می‌کشند و هر روز مورد استثمار مضاعف قرار می‌گیرند چیست؟

به مناسبت روز...

زرقا فروغ: ممنون از شما که در این شرایط حساس که زیر هیاهوی صلح با طالبان و بازگشت دوباره هیولای طالبی در قدرت، به حاشیه ترین قشر طبقه کارگر که همیشه از دید پنهان مانده اند پرداخته اید.

در جواب سوال شما بدو بخش میپردازم. بگذارید در ابتدا اشاره ای داشته باشم به وضعیت عمومی کودکان و اطفال در افغانستان و بعداً در مورد کودکان کار خواهم پرداخت. در افغانستان مانند سایر کشورهای جنگ زده و بحرانی اطفال و کودکان در وضعیت اسفناکی بسر میبرند.

جمله ساده ولی یک عالم رنج و محنت نهفته در آن که از زبان میلیونها کودک سرگردان در جاده ها در افغانستان می شنوید: "نان نداریم، پدرم در جنگ یا انتحاری کشته شده، خانواده به کار ما نیاز دارند و...". بلی؛ حرص سرمایه داری آرزو ها و روند زندگی نورمال کودکانه که همانا یک زندگی انسانی، دسترسی به خوراک و لباس، محل امنی برای زندگی، دسترسی به آموزش و تفریح و شادی کودکانه است را ازین کودکان ربوده است.

هزاران کودک دختر با جبر یا مصلحت به فروش میرسند یا به شوهر داده میشوند. شنیع ترین نوع استفاده از کودکان مخصوصن کودکان پسر، بچه بازی و تجاوزجنسی است که به صورت فردی یا دسته جمعی اعمال میگردد. و امروز به یک رسم تبدیل شده است؛ فروش و قاچاق کودکان به منظور پورن و تجارت سکس، اختطاف و به غنیمت گرفتن کودکان، زندانی بودن کودکان همراه با مادران شان که به جرم فرار از خشونت و قصاص شرعی از خانواده های شان توسط دولت زندانی شده اند. کودکان دختر در مناطق تحت کنترل طالبان از رفتن به مکتب و آموزش محروم اند، کودکان بیجا شده از خانه های شان در اثر جنگ حتی از داشتن سقف بالای سر شان محروم اند، کودکان که با خانواده های شان مجبور به مهاجرت میشوند در کشور میزبان علاوه بر تمام ظلمهایی که همه کودکان کار و خیابانی دیگر تحمل میکنند، رفتارهای

نژادپرستانه ای که با آنان میشود را نیز باید قبول کنند. پیدا کردن کار برای آنها بسیار مشکل و آسبهای وارده بر آنها بسیار بیشتر و بزرگتر است. کودکان مهاجری که از جنگ و ناامنی به کشور دیگری پناه برده اند در گیر جنگی به مراتب بدتر هستند، جنگی اقتصادی و فرهنگی که زندگی را برایشان سختتر و طاقت فرساتر میسازد.

اینست واقعیت دردناک زندگی پر از درد و رنج میلیونها کودک در جغرافیای جنگ زده و بحران زده ای بنام افغانستان که داشتن یک زندگی ساده و انسانی و بدون دغدغه نان شب حق مسلم شان است و این همه در حالی است که وزارت مالیه افغانستان گزارش میدهد که: «دولت در برگزاری جرگه مشورتی صلح

۳۶۹ میلیون افغانی را هزینه کرده است.»



جرگه مشورتی صلح با طالبی که بیشتر از سه دهه است که در جنگ یا انتحار پدر یا مادر این کودکان را از آنها گرفته است، طالبی که مکاتب و مکان های بازی این کودکان را خاکستر ساخته است، طالبی که به جز جنگ، فقر روز افزون، تجاوز جنسی، بیکاری، اعتیاد و بی خانمانی، امراض جسمی و روحی و در نتیجه فقر از آنها در عملیات های انتحاری استفاده می نماید. چیزی دیگری ارمغان ندارد.

وضعیت کودکان در افغانستان از هر لحاظی با کودکان کشور های دیگر دنیا متفاوت است؛ کودکان افغانستان در جنگ تولد شده و با یک عالم محرومیت زندگی میکنند. برخی از کودکان حتی شانسان دیدن والدین شان را هم ندارند. این کودکان از سن ۶/۵ سالگی علی - الرغم نبود امکانات و تغذیه کافی آغاز به کار میکنند، این کارگران خرد سال هر روز از بام تا شام در پی لقمه

نانی برای زنده ماندن تن به شاقه ترین و کثیف ترین کار ها میدهند. این کودکان با دستمزد خیلی نازل و ساعات کار طولانی و بدترین شرایط بدون کوچک ترین مصونیت و با آزار و اذیت صاحبان کار، کار میکنند بنابر گزارش دفتر حقوق بشر در مورد کار شاقه کودکان سال ۲۰۱۷ نشان داده که ۴۰ درصد اطفال در هنگام کار با فشار و تهدید روبرو هستند و در ۳۳ درصد جریان کار مورد لت و کوب یا تحقیر و توهین قرار میگیرند و بیشتر از ۲۸ درصد آنان مجبور به کارهای بالا تر از توان خود میشوند. این در حالی است که نزدیک به ۱۶ درصد آنان مورد آزار و اذیت جنستی نیز واقع شده اند که بیشتر آزارها از نوع تماس بدنی بوده است.

اکثر این کودکان در مزارع کوکنار و یا در تولید مواد مخدر در بی امن ترین شرایط جسمی و روحی کار میکنند، کارگاه های قالبین بافی، خشت زنی، دستفروشی، کار در معادن، جمع آوری زباله و کارهایی خیابانی از جمله شستشوی موتر و سایر کار های شاقه مصروف کار اند. بد بختی این کودکان تا به اینجا خلاصه نمیشود بلکه در طی سالیان جنگ های نیابتی سرمایه داری در افغانستان کودکان زیاد خیابانی قربانی حملات انتحاری گروه های اسلامی از جمله طالب و داعش یا کشته شده اند و یا معیوب گردیده اند. گروه های دهشت و وحشت افکن جهادی و طالبی و داعشی از فقر و بی بضاعتی این کودکان و خانواده های شان استفاده کرده و با پرداختن پول به خانواده های فقیر از کودکان آنها سربازگیری میکنند و از آنها در عملیات انتحاری استفاده مینمایند. سو استفاده جنسی از کودکان در مدارس مذهبی توسط ملا امام های مساجد هم امری معمولی است. این صدمات پدیده ای گذرایی نیست و صدمات سنگین جسمی و روحی را در کودکان سبب میگردد. از همه بدتر که هیچ مرجع مسوول و هیچ قانونی در قبال این همه کار شاقه و سیاه روزی های کودکان و کودکان کار در افغانستان موجود نیست.

به مناسبت روز...

در مورد وضع زنان کار در افغانستان

کارگر و فقیردم دست ترین نیروی ستم کش اند که حتی در بسا مواقع صاحبان کار خواهش خدمات جنسی را هم از کارگران توقع دارند. این دست درازی شنیع تنها به کارخانه و اداره محدود نمانده که حتی دامن دختران ورزش کار را هم گرفته به نقل از خالده پوپل زنان فوتبالی افغانستان در معرض خشونت فزینگی و جنسی از طرف سرپرست فیفا افغانستان قرار گرفته اند. افسران زن که در اردو خدمت میکنند نیز مواردی از آزارهای جنسی را از جانب افسران مافوق شان که اغلباً مردان هستند، گزارش میکنند.



در مورد زنان کارگری بار دار یا طفل دار صاحبان کار در پرداخت دست مزد و استخدام و بیکاری شان دست باز دارند. گرچه امروز دولت وحدت ملی از موقعیت ایزوله شده اش یک ترکیب غیر متجانس زنان مرفه را دور خود جمع نموده و بنام حامی حقوق زنان افغانستان به شکل ابزاری در برابر خواسته های طالبان استفاده میکند؛ ولی زنان کارگر و تهی دست افغانستان هیچ سهمی در این جرگه ها و مجالس مصالحه ندارند.

زنان کارگر و فقیر در افغانستان بیشتر از همه از جنگ چهل ساله خسته اند و به یک صلح واقعی نیازمند اند. این زنان از بیداد و کشتار و جنگ های نیابتی سرمایه داری بیزار اند. بهبود شرایط زندگی مردم و تأمین آزادی این کارگران و قشرهای محروم دیگر جامعه در گرو مبارزات پیگیر طبقه کارگر است؛ مقاومت و مبارزه برای حق انسانی کارگر زنان ایجاب جنبشی

ادامه در صفحه ۱۵

حقوق زن در اسلام نصف مرد است و زنان بیشتر نقش مادر و همسر را دارند بطور آگاهانه و ایدئولوژیک در مقابل خشونت هایی که زنان در محیط کار یا خانواده بدان رو برو اند، بی تفاوت است. زنان مجبور اند که هم در خانه برده وار خدمتگذار تمام اعضای خانه باشد و هم در بیرون از خانه در کارخانه، اداره و مکتب با هزاران فشار و خشونت کار کنند. با پشتیبانی دولت از کارخانگی زنان که در آن زنان کار بدون دست مزد برای مردان انجام می دهند، از هر ستمی که بر زنان می شود حمایت می کند که دولت رول حامی سرمایه دار در جهت گسترش شیوه تولید سرمایه داری خدمت میکند، سرمایه داری از شکل خاصی از خانواده سود می برد که در آن بازتولید نیروی کار و وجود زنان به عنوان نیروی ذخیره کار به راحتی عرضه می شود.

قوانین تبعیض آمیز اسلامی در عرصه اقتصادی و اجتماعی از سالیان مدیدی با اندک تفاوت ها در قبال زنان به اجرا گذاشته میشود. درست به همین رو گروه های سیاه اسلامی (طالب و داعش و مجاهد) با خاطر آرام در مورد حقوق زنان و طرز پوشش و غیره با دولت چانه زنی مینماید.



نقش آمر یا صاحبکار!

ازنجاییکه در افغانستان دولت موج خصوصی سازی راه انداخته و بیشترین سکنتورهای آموزشی و اداری بدست شرکت ها و افراد شخصی کنترل و اداره میشوند که نتیجه آن همانا توزیع ثروت و درآمد به نفع طبقات فرادست و تضعیف موقعیت عمومی نیروهای کار و به طور عام فرودستان جامعه بوده است. در این میان زنان

خیل گرسنگان روز به روز در حال افزایش است. هر روزه به جمع گرسنگان در افغانستان اضافه میشوند. به ندرت خانواده ها دو وقت غذا دارند. خیل از با سوادان بیکار و معتاد شهرها را فرا گرفته و این در حالیست که همه دنبال مصالحه با طالبان استند دولت وحدت ملی میلیونها پول را هزینه چک چک برای صلح با طالبان میکند. این دولت مرتجع و خاین هزینه رفاه خانواده های کارگران گرسنه را دزدیده و صرف صلح با فاشیستان طالبی میکند، امریکا با خلیل زاد گاهی در قطر و گاهی در دوحه و پاکستان به نیرو سازی طالبان پامیفشارد. روسیه، ایران و کشور های انتی ناتو در مسکو با طالبان نماز جماعت بر پا میکنند.

درین حال بیکاری از اعتیاد و اعتیاد از بی امنیتی و بی امنیتی از فقر در حال سبقت گرفتن است. در این آشفته بازار باز هم تحت فشار ترین لایه زنان و کودکان اند، زنان در همچو شرایط و ادار به هر کاری میشوند. در جامعه ای که مردانگی ارزش بشمار میرود و باده ها ابزار (مذهب، فرهنگ و...) مرد سالاری باز تولید میشود و دولت هم از تقویه کنندگان آن است، دست درازی و توهین به زنان کار دشواری نیست، چه بسا زنانیکه از حقوق شان آگاهی ندارند یا شوهرانشان معتاد اند یا فوت شده و آنها تنها نان آور خانواده اند حتی در مقابل خواهش خدمات جنسی آمر و صاحب کار هم باید تمکین کنند. در این جا وضعیت زنان کارگر در افغانستان را با در نظر داشت موقعیت اجتماعی زنان در جامعه مردسالار، جنگ زده و طبقاتی میخوام توضیح دهم.

نقش دولت!

دولت افغانستان بحیث تقویت دهنده ارزش های مردسالاری عمل میکند، دولت وحدت ملی با در نظر داشت دین و فرهنگ اسلامی و از آنجائیکه

به مناسبت روز...

کارگری آگاه را مینماید که علی‌الرغم سرکوب و شکنجه بیوقفه با تمام محدودیت‌های مذهبی، سنتی و فرهنگ مردسالاری به صورت خسته‌گی ناپذیر به مبارزه طبقاتی ادامه دهند.

سوسیالیسم کارگری: با وجود وضعیت اسفبار کارگران در افغانستان و عمیق‌تر شدن تمایز طبقاتی میان اکثریت استثمارشونده و اقلیت ثروتمند استثمارگر، چرا هنوز سازمانیابی و تحزب طبقاتی کارگران بحیث یک امر و ابزار ضروری طبقه کارگر در مبارزه آشکار علیه مظلوم طبقاتی، پانگرفته است؟

یونسی: زمانی که ما از موجودیت طبقات در یک جامعه صحبت مینماییم، تقابل منافع میان سرمایه و کار، مبارزه نمایندگان طبقات مذکور به اشکال گوناگون ناگزیر است. همواره یک کارگر برای افزایش دستمزد و کارفرما برای کاهش آن چانه زده و با توافق روی مقدار دستمزد به یک راه حل فردی میرسند. از آنجایی که کارگر به جز نیروی کارش امکان دیگری برای کسب امتیاز در اختیار نداشته و با پافشاری برای به دست آوردن نرخ بالاتر برای فروش نیروی کارش، میتواند فرصت عرضه نیروی کارش را به کارگر دیگری که در آن موقعیت میتواند رقیبش باشد، از دست بدهد، ناچار از پذیرش نرخ میگردد که کارفرما پیشنهاد داده است. در این حالت، فقر و نیاز برای کسب لب نان، کارگر را در یک موقعیت آسیب پذیری قرار میدهد. تصور ظاهری هم به گونه ای رقم زده شده که کارگر رقیب کارگر تصور میشود و گمان میرود که سهم نان کارگر اول، توسط کارگر رقیب به یغما برده شده و در این میان کارفرما به عنوان ناجی ظاهر میشود.

به این سناریو به آن دلیل اشاره کردم که روشن شود، فقر زیاد و احتیاج برخلاف تصور رایج هیچگاه سبب اتحاد و شوریدگی کارگران نمیگردد. برعکس آنها را

آسیب پذیر تر می سازد. با این مقدمه میتوان عوامل ذیل را بعنوان پاسخ به سوال شما بر شمرد:

۱- افغانستان عرصه چهل سال جنگ، کشتار و ویرانی بوده است که فقر بیکران را بر افراد فرودست در این جغرافیا تحمیل نموده است. لشکر کشی نیروهای سرمایه‌داری شرق و غرب حتی امکانات ابتدایی یک زندگی متعارف را به یغما برده است. لشکر کشی نیروهای امپریالیستی غرب به سرکردگی ناتو، برخلاف آنچه که "نخبگان سیاسی" به خورد مردم میدادند، نه تنها امکان هیچ گونه بهبود اقتصادی را برای رنجبران مهیا نمود که بیکاری، فقر و نکبت را در افغانستان تشدید نمود. علاوه بر آن اسلام سیاسی در پهلوی سنت های به شدت ارتجاعی حاکم قبیله‌ای که بر محور قوم و تبار استوار است، به نفع نیروهای حاکم، تضاد های طبقاتی را از نظر ها دور نگهداشته و طبقات فرودست را پارچه، پارچه نموده و به گیتوهای قومی تقسیم نمود. این یکی از دلایل عدم سازمانیابی طبقه کارگر است.

۲- با آنکه در حال حاضر سرمایه‌داری، سیستم مسلط اقتصادی در افغانستان میباشد، و متناسب با رشدش کارگر می‌آفریند، اما به دلیل عدم موجودیت کارخانه و رشد غیر متعارف سرمایه‌داری و موجودیت تعداد اندک کارگران صنعتی که به دلیل تراکم بیشتر شان در محیط کار و استفاده از ماشین آلات از پوتنسیال بیشتر متشکل شدن و انسجام برخوردار هستند، امر تشکل و تحزب کارگران با چالش بیشتری مواجه میباشد. مزید بر آن بیسوادی تعداد زیاد کارگران، و فقر فرهنگی حاصل از شرایط مادی زندگی کارگران هم پروسه تحزب کارگران را ساده تر نمی‌سازد.

۳- چون سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی متشکل و تحزب کارگران مفاهیم به هم تنیده ای هستند، به عاریت گرفتن نام سوسیالیسم توسط احزاب جنایتکار خلق و پرچم که در بهترین حالت نمایندگان چپ بورژوا ناسیونالیست بودند، نیز چالش بزرگی در امر مبارزه متشکل طبقاتی و تحزب کارگران ایجاد کرده است. جنایات و کشتار بی

شماری که اعضا و رهبران احزاب خلق و پرچم عامل شان بودند، همچنان اپوزیسیون چپ حزب دموکراتیک خلق نحلّه دیگری از چپ بورژوا ناسیونالیست نیز با روی کرد غیر طبقاتی و عموم خلقی اش در این چالش سهمی بزرگی ادا نموده است؛ و در پهلوی آن تبلیغات بسیار وسیع نظام حاکم سرمایه‌داری علیه سوسیالیسم، تلاش برای نشانی کردن آنچه که در شوروی سابق و اروپای شرق گذشت به عنوان محصول سوسیالیسم، چهره غیر واقعی ای از سوسیالیسم، تحزب و مبارزه طبقاتی در اذهان احاد جامعه حک کرده است.

۴- تشکلات کارگری موجود که عرصه فعالیت شان افغانستان میباشد، علی‌الرغم پیشرفت های خوبی در عرصه تیوری و کسب دانش مبارزه طبقاتی، در ایجاد یک رابطه دینامیک با طبقه شان، یعنی کارگران، موفق نبوده اند. در پهلوی آن فعالیت های آنها کمتر در راستای کسب قدرت سیاسی متمرکز بوده و برای ایجاد یک حزب کارگری تلاش های لازم را انجام نداده اند. اما در این بینش که حزب طبقه کارگر را نمیشود از پیوند میکانیکی تشکلات چپ ایجاد کرد، تردیدی وجود ندارد.



طرد شده دین یا دین مطرود؟!

این مطلب کوتاه به قلم رفیق "امین ناسر" جهت نشر برای نشریه فرستاده شده است؛ از همکاری قلمی این رفیق سپاس گزاریم و به امید همکاری بیشترشان؛ مسولیت مواضع مطرح شده به عهده نویسنده است.

آیا آموزه های دین است که ما را از خود طرد کرده است یا ما هستیم که مرتد دین شده ایم؟

این سوالیست که تا هنوز بسیاری ها شاید از خود نپرسیده باشند و یا شاید در ذهن شان بوده اما جرأت بیان آن را نداشته اند. از آن جایی که معلوم و آشکار است ادیان بر اساس نقل استوار هستند نه بر اساس عقل، و تمام برداشت های عقلی و تفکر که مبنای آن عقل باشند نزد ادیان منسوخ و غیر قابل قبول هستند و مبداء عقل هم تفکر انسانی است، در حقیقت این دین است که عقل (انسان) را از خود طرد نموده است.

همیشه در طول تاریخ چنین استنباط گردیده است که عقل با نقل در هیچ زمانی و هیچ مکانی با هم روی مسایلی به توافق نرسیده اند و اگر مسایل هم وجود دارند قرار داد های اجتماعی هستند که در تمام جوامع و باهم مشترک بوده اند و هیچ مبنای دینی ندارند. فرضاً در هیچ جوامع و هیچ اندیشه قتل یک انسان بی گناه قابل قبول نبوده و مردود است. این وجهی مشترک میان تمام انسان ها در تمام جوامع بوده نیکی کردن به همسایه و احترام داشتن به پدر و مادر، امروز هم شورا بین هم در هیچ فرهنگ و اندیشه ای کار نادرست نبوده بلکه یک امر اجتماعی مشترک میان انسان هاست. قابل قبول برای همه جوامع بشریست.

اما دستورات و آموزه های هستند که اختلافی هستند و دقیقاً همین نکته است که میان انسان ها اختلافات و تضاد های را بوجود آورده اند. میایم روی موضوع اصلی که بحث ما متمرکزتر و جدی تر مطرح شود. فرضاً دین مسیحیت موضوع عیسی مسیح و مادرش مریم را بگونه ای مطرح نموده است که عقل با آن کاملاً در تضاد است. و هنوز عقل بشری به قبولیت و برحق بودن آن مهر تایید نگذاشته است.

مثلاً در دین اسلام و قرآن سفر محمد به شب معراج بگونه ای مطرح شده است که هنوز انسان های که بر عقل باورمند هستند و نقل را نمی پذیرند، متقاعد به نحوه و چگونه گی این سفر نیستند و به این داستان به دیده طردید و شک مینگرند.

بیشترین داستان های قرآنی نقلانی هستند تا عقلانی، از آن جایکه انسان ها به اساس فشار مجبور هستند این داستان ها را قبول کنند و انسان ها بنابه داشتن عقل و تفکر از قبولیت این داستان ها سر باز میزنند مورد خشم و حتی واجب القتل شمرده میشوند. اینجاست که دین عقل را از خود طرد میکند و عقل یعنی انسان وقتی انسان خود و عقل خود را از جانب دین طرد شده می بیند پس چه باید کند؟ من عقلم و دین مرا قبول ندارد پس من طرد شده دین هستم یا من مرتد دین؟

امر رهایی و آزادی بدون

سازمانیابی، تشکل پذیری طبقه

کارگر و ایجاد حزب

سوسیالیستی کارگری میسر

نیست. به پیش در راه ایجاد یک

چنین گردانی!



سازمان سوسیالیست های

کارگری برای آزادی،

برابری و سوسیالیسم

مبارزه می کند، برای

تقویت صف آزادی

خواهی و برابری طلبی و

برای تحقق آرمان

سوسیالیسم به آن

پیوندید!

www.workersocialist.org

<https://www.facebook.com/workersocialism>

www.asrejadid.org

www.asrejadid.org

گرامی باد اول می. روز همبستگی کارگران جهان

فرهان احمد

زیرا چنین کاری را فیلسوفان تاکنون کرده اند و کماکان می کنند؛ مسأله بر سر تغییر آن است.

پکتی در کتابش به این نتیجه می رسد که ازدیاد ثروت سرمایه داران و فقر دیگر اقشار و طبقات جامعه در خود سرشت نظام سرمایه داری نهفته است. اگرچه پیکتی جزئیات پروسه تولید جمعی و تصاحب فردی و حصول ارزش اضافی از نیروی کار کارگران توسط مالکین ابزار تولید مثل مارکس در اثرش کاپیتال توضیح نمی دهد؛ ولی با فاکت ها و آمارهایی که بیانگر ازدیاد ثروت سرمایه داران است، ثابت می سازد که سرمایه داری فقط نظام در خدمت یک اقلیت در جهان است. و حقانیت نقد مارکس بر این نظام روز به روز با گذشت زمان آشکار تر می شود.

با وقوع بحران های متعدد مالی در آمریکا و اروپا خصوصا بعد از وقوع بحران سال ۲۰۰۸ میلادی، حالا حتا اقتصاد دانان نظام سرمایه داری صحت تشخیص درست مارکس از اقتصاد بیمار و متناقض سرمایه داری را اذعان می دارند؛ ولی هنوز بدیلی را که مارکس برای رهای جامعه ارایه نموده است غیر عملی و خیالی می دانند. اما بهترین محک آزمایش تیوری ها پراتیک و گذشت زمان است که ثابت می سازد که کدام نظریه درست و واقعی و کدام نظریه ها غیر واقعی و خلاف تامین عدالت و رفاه در بین انسان ها است.

گرامی باد اول می روز همبسته گی کارگران

جهان!

کارگران جهان متحد شوید!

بیمه بیکاری، صحتی و دیگر امتیازاتی که کارگران امروز در کشورهای پیشرفته صنعتی دارند، نتیجه رحم و انسان دوستی مالکین وسایل تولید نبوده بلکه نتیجه خواست های رادیکال رهبران کارگران و مبارزه پیگیر کارگران آن کشورهاست که این حقوق را تا حدی به دست آورده اند. مبارزه به خاطر کاهش ساعات کار به هشت ساعت در روز توسط کارگران در شیکاگو در ماه می ۱۸۸۶ آغاز یافت و با قربانی و مبارزات عظیم شان دولت های سرمایه داری مجبور شدند این خواست کارگران را بپذیرند. در حال حاضر با جهانی شدن سرمایه و فقر، این روز به نماد مبارزه و مقاومت کارگران و دیگر اقشار محروم جامعه در برابر استثمار و تبعیض در جهان مبدل گشته است.

قابل یادآوری است که اکثر پژوهشگران اقتصادی متعلق به خود نظام سرمایه داری به این باور رسیده اند که نظام سرمایه داری چه لیبرال، چه محافظه کار و چه مذهبی؛ یک نظام متناقض و بحران زاست. توماس پیکتی اقتصاددان فرانسوی در کتابش سرمایه در قرن بیست و یکم که به ثروت و نابرابری در درآمد در اروپا و آمریکا از قرن هجدهم تا کنون می پردازد، با طوماری از آمارها و جدول ها از افزایش ثروت سرمایه داران و فقر اکثریت نفوس جامعه پرده بر می دارد. این و دهها تحقیق دیگر بیانگر تبعیض آمیز بودن نظام سرمایه داری و زوال آن است.

مارکس بر خلاف دیگر فیلسوفان نوشت: مسأله این نیست که جهان را به این یا آن شیوه تفسیر کنیم،

دیری نگذشته است که کارگران در سراسر جهان از اول می روز همبسته گی جهانی شان تجلیل شکوهمندی به عمل آوردند. وقتی که صحبت از طبقه کارگر، استثمار، تبعیض و خواست زنده گی بهتر برای این طبقه و بلاخره مسأله رهایی کل جامعه از شر پدیده استثمار به میان می آید نمی توان جدا از یادآوری نام کارل مارکس منتقد، جامعه شناس و رهبر کارگران جهان و رفیق همزمزم او فرید ریش انگلس صحبت نمود. در اصل این کارل مارکس بود که با نقد فلاسفه حاکم دوران خود، مسأله رهایی جامعه و طبقه کارگر از استثمار را به شکل رادیکال بار اول در تاریخ مطرح ساخت.

به نظر مارکس فقط تفسیر جهان برای فرا رفتن از وضعیت موجود و دسترسی انسانها به عدالت و پایان دادن به رنج آنها کافی نبود. و به همین خاطر مارکس گفت مسأله بر سر تغییر وضعیت حاکم در جهان است.

اول می بخشی از همین مبارزه برای تغییر و رهایی کل جامعه از استثمار است. مبارزه برای کاهش ساعات کار و درآمد مطابق به نیازهای امروزی بشر حق مسلم همه کارگران جهان است؛ ولی به قول معروف حق داده نمی شود و باید آن را گرفت. کارگران که اکثریت نفوس جوامع امروزی را می سازند و تولید کننده گان نعمات مادی هستند، فقط با همبسته گی و با تکیه بر تیوری رهایی بخش شان یعنی سوسیالیسم کارگری می توانند به جامعه عاری از استثمار و تبعیض دست یابند.

متن پیاده شده بخشی

از سخنرانی فهیم آزاد

یعنی قدرت‌های امپریالیستی از جمله امریکا همین است و کاری نمی‌شود و نمی‌توان گزینه دیگری در تقابل با آن را سازمان داد؛ به تعبیر دیگر منافع امپریالیسم امریکا و متحدانش چیزی دیگری می‌طلبند و این به یک معنی پایان "دموکراتیزاسیون امپریالیستی" و جلوس یک دست اسلام سیاسی و بر پایی امارت اسلامی سرمایه در جغرافیای افغانستان. صدای سهمگین هیولای به قلاده کشیده شده در رژه "صلح" که قرار است در هیأت و فرم جدید به جان و سرنوشت مردم رها گردد رازن و مرد و پیر و جوان از پشت دیوارهای بیم و امیدشان شنیده اند. باید درک و روایت روشنی از این کابوس هولناک ارائه داد.

"روایتی که طی این سال‌ها از سرمایه‌داری و نظم حاکم سیاسی توسط بورژوازی جهانی، محلی و ایدئولوگ‌های آن مطرح و فورموله شده است این است که بورژوازی عصر حاضر یک نیروی ترقی‌خواه است که با ارتجاع، استبداد و حکومت دینی ملازمتی ندارد. این روایت تاریخی از بورژوازی لیبرال چنان بر ذهنیت برخی از فعالان سیاسی-اجتماعی نسل جوان حک شده است که بدون زره درنگ و تأمل آن را به عنوان یک حقیقت جاری پذیرفته و به همین دلیل در باورشان نمی‌گنجد که بورژوازی امپریالیستی که قرار بود پروژه دموکراتیزاسیونش را در افغانستان به سرانجام برساند؛ با نیروهای فناتیک چون طالبان که ضدیت شان با ارزش‌های دموکراتیک، مدنیت و مدرنیسم غربی و یونیورسال را بارها به اثبات رسانیده اند وارد معامله شوند و زمینه مشارکت شان در قدرت سیاسی را فراهم آورند. این در حالی است که امپریالیسم امریکا و متحدانش در ناتو با اتکا به نیروهای اسلام سیاسی، مجاهد، طالب، القاعده و داعش و ... از افغانستان شروع تا عراق، لیبی،

سوریه و سومالی و... برای تضمین مافوق سود و تأمین استراتژی منطقه‌ی شان به جان مدنیت و انسانیت افتادند و تراژدی هزاره سوم را به بهای به نیستی کشاندن مردم و نابودی مدنیت در این کشورها و سرزمین‌ها رقم زدند. بناءً دیکتاتوری و استبداد و سلطه جریان‌های مذهبی همانقدر بورژوازی است که انتخابات و دموکراسی؛ جدال و تحولات سیاسی جاری و فرایند آن را باید با این عمق و پهنا دید و منفعت مادی و استراتژیک آن را برای بورژوازی جهانی به تحلیل نشست؛ چون "ارزش‌ها" و صیانت از آن‌ها تابع منافع بزرگتر و استراتژیک سرمایه در عرصه جهان است.

این وظیفه فعالان سوسیالیسم کارگری و جریان‌ها و شخصیت‌های چپ و آزادیخواه از جمله فعالان جنبش‌های زن است تا فراسوی تقابل "ارزش‌ها" دینامیزم عینی تحولات سیاسی جاری، پیامدها و مخاطرات طولانی مدت آن را رو به جامعه نشان دهند. تنها این بلکه به این پردازند که امر خلاصی و نفی وضعیت موجود و عقیم ساختن سناریوهای قدرت‌های امپریالیستی تنها با مبارزه و شکل و بسیج اجتماعی میسر است و بس؛ تمامی فعالیت‌های تنوریک و تبلیغی کمونیست‌ها حتی وقتی بحث از تمایز و تقابل "ارزش‌ها" در میان بیاید، باید از این منظر و در خدمت این امر قرار گیرد. اهداف و منافع بورژوازی جهانی و نیروهای مدافع نظام سرمایه‌داری از یکسو و منفعت فوری و مرحله‌ی کارگران و اقشار و طبقات محروم بانیست از زیر آوار و گرد و خاک به پا شده در "اتن" براه افتاده برای صلح را در روشنایی جلو چشم بینای مردم گرفت و از نظر عینی تبعات و پی‌آمدهای ناگوار و ماندگار شان را نشان داد؛ کار و عرصه‌ی که تا ایندم با تأسف کمتر مورد توجه بوده است.

مارکسیست‌ها به هیچ صورت نسبت به رواج باورها و ارزش‌های خرافی و ارتجاعی و همچنان گسترش توهم در قبال سیاست‌های قدرت حاکمه در میان محرومان بی تفاوت نبوده و نیستند. هرچند گشایش

سیاسی به عنوان یک واقعیت عینی و تداوم آن برای مردم یک اصل معقول و مهم شمرده می‌شود ولی غایله جنگ نیروهای ارتجاعی و قطع آن چیزی است که مردم را به نتایج احتمالی "صلح" خوشبین می‌سازد و این خوشبینی با توجه به تبلیغات گسترده‌ی که پیرامون آن صورت می‌گیرد می‌تواند امکان تحمل امارت اسلامی در میان مردم و چشم‌پوشی از "ارزش‌ها" و "دست‌آوردها" را تقویت نماید. در ضمن هنوز جریان‌های تبارگرا و اسلام سیاسی به یک معنی از نفوذ لازم برای سمت و سو دادن افکار مردم برخوردار اند و این زمینه انتخاب دیگری را از مردم گرفته است؛ با وجود خطیر بودن شرایط و ترس و وهم توده مردم از تجربه کردن دوباره امارت جهل و دار و تعزیر اسلامی، هنوز یک جنبش و حرکت سلبی و نفی-گرایانه را شاهد نیستیم. این جا است که تحلیل مارکسی و ماتریالیستی نیروهای سوسیالیست از وضعیت و پی‌آمدهای احتمالی آن برای به میدان آوردن جنبش‌های اعتراضی و آزادیخواهانه اهمیت پیدا می‌نماید و می‌تواند موثر واقع گردد؛ و منافع نهفته پشت پروژه صلح برای سرمایه جهانی و اضرار بلند مدت آن برای کارگران و اقشار زحمتکش فارغ از هیاهوی دفاع از "ارزش‌ها" برای اکثریت ملیونی مردم کارگر و زحمتکش قابل فهم گردد. این امر خطیر به عهده فعالان سوسیالیست و آزادیخواه طبقه کارگر و نیروهای ترقیخواه است.

**دین دم عمیق. آلف و
علوف زجر آور و
احساسات یک دنیای بی
رحم است. دین
همانگونه که روح ارواح
بی روح است. افیون توده
ها است.
(کارل مارکس)**

به یاد هفت تن از کارگران جانباخته معادن دره صوف

شکل دادن به یک صف متحد، حزب سوسیالیستی کارگری، فعالانه تلاش نمایند؛ حزبی که بتواند در عرصه های متعدد مبارزه صنفی و طبقاتی از خواست ها و منافع کارگران و سایر اقشار زحمتکش دفاع نماید. تعلق برای شکل دادن به این صف روشن و تأثیر گذار سوسیالیستی، هر روز بیشتر از قبل از صف میلیونی کارگران در ابعاد مختلف قربانی خواهد گرفت. بورژوازی در هیئت مجاهد، طالب و حاکمیت ارتجاعی و حامی جهانی شان با هم متحد اند و از یک منفعت و سیستم نماینده گی و دفاع می نمایند، ولی اتحاد استثمارشونده ها، اتحاد طبقه کارگر آگاه و فعالان سوسیالیست شان هنوز به یک واقعیت تبدیل نشده است.

سنگ در معادن افغانستان می دهند. از برکت سیاست های دولت های کثیف بورژوایی و آز سیری ناپذیر صاحبان سرمایه، این معادن از هیچگونه سیستم استاندارد و ایمنی برای استخراج برخوردار نیستند و کارگران در شرایط اسفناک و بدون ضمانت های ابتدایی و بیمه، هر روزه در جدال میان مرگ و زنده گی در این معادن مشغول فروش نیروی کار خود هستند.

هیئت تحریریه و دست اندر کاران نشریه سوسیالیسم کارگری ضمن این که خود را در این تراژیدی غم انگیز و درد آور شریک می دانند و همدردی شان را به بازمانده گان کارگران جانباخته و طبقه کارگر ابراز می دارند، از تمام کارگران و فعالان سوسیالیست کارگری در افغانستان می خواهند تا برای

به تاریخ ۲ ثور ۱۳۹۸ مطابق ۲۲ اپریل ۲۰۱۹ و در بجهوه روز جهانی کارگر هفت تن از کارگران معدن در یکی از معدن های ذغال سنگ دره صوف ولایت سمنگان به دلیل آز و طمع سیری ناپذیر صاحبان سرمایه و چپاولگران ثروت عامه، جان های شریف شان را به شکل تراژیک و دردناکی از دست دادند.

مرگ هولناک کارگران در معادن زغال سنگ افغانستان تاریخ خونباری دارد و هر از گاهی از کارگران قربانی می گیرد. بخشی از فقیر ترین لایه های اجتماعی جامعه فقط بخاطر زنده ماندن خود و خانواده های شان از سر اجبار اقتصادی و نبود کار در عرصه های دیگر، در شرایط کاملاً غیر انسانی تن به کار شاق و خطرناک استخراج ذغال

به پیش در راه ایجاد صف انقلابی

کارگران!

یاد کارگران جانباخته گرامی باد!

هیئت تحریریه سوسیالیسم کارگری

می ۲۰۱۹؛ ثور ۱۳۹۸



کارگران ایران و افغانستان به پیش!

را در پیش گرفته است. اساساً آمریکا هرگز با نیروهای اسلامی مرتجع مشکلی نداشته است، مگر آنجا که در تضاد با منافعش قرار گرفته باشند. بارها با نیروها و دولت های اسلامی مرتجع منطقه همراه و حتی متحد شده است و اکنون در افغانستان نیز نقشه راه سازش با طالبان را در دستور کار دارد. اما کارگران، زنان و دیگر مردم برای دفاع از حد اقل آزادی ها که دست آورد و حق آنهاست مقاومت می کنند و این نیروی معترض می تواند جنبشی را شکل دهد که عملی شدن نقشه آمریکا و متحدانش را به چالش بکشد. بیکاری و فقر در افغانستان بیداد می کند و کارگران راهی به جز متشکل شدن ندارند. متشکل شدن کارگران افغانستان نیروی آنها را در مقابل سرمایه داری و امپریالیست ها چند برابر افزایش می دهد. کارگران با شکل دادن به صف مستقل و قدرتمندشان می توانند در تعیین سرنوشت جامعه و شکل دادن به آینده آن نقش بارز و مرکزی ادا نمایند.

ما کارگران در ایران و افغانستان منافع مشترکی علیه سرمایه داری داریم. اجازه ندهیم با تبعیض های ملیتی ما را از هم جدا کنند. اجازه ندهیم که رژیم جمهوری اسلامی سرمایه در ایران از میان کارگران و مردم برای نیروهای مزدور و تروریست منطقه ای خود سربازگیری کند و لشکرهای فاطمیون، حشدالشعبی، حزب الله و ... را تقویت نماید.

در ایران کارگران روز و هفته ای نیست که دست به اعتصاب و اعتراض زنند. سرکوب کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و زندانی کردن رهبران آنها و از جمله اسماعیل بخشی و علی نجاتی نمی تواند خللی در عظم کارگران علیه حکومت سرمایه داری اسلامی ایجاد کند. اکنون شعار نان کار آزادی به شعار استراتژیک کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشسته گان و ... تبدیل شده است و بدین سبب آلترناتیو هایی که تلاش دارند در چهارچوب سرمایه داری جمهوری اسلامی را کنار بزنند به چالش کشیده شده اند. کارگران در مبارزه برای تحقق نان، کار و آزادی نیازمند متشکل شدن بیشتر در تشکل های توده ای محیط کار و متحد شدن بیشتر جنبش های دمکراتیک با جنبش کارگری هستند. جامعه ایران آستن تحولات بزرگی است و مبارزه سرنوشت ساز برای حفظ سرمایه داری و یا نابودی آن هر روز نزدیکتر می شود.

در افغانستان حکومت فاسد و ارتجاعی در اتحاد با نیروهای امپریالیستی برای کارگران و مردم چیزی جز فقر و بیکاری بیشتر به ارمغان نیاورده است. میلیون ها کارگر همچنان یا بیکار و یا ناچار به کار در دیگر کشورهای منطقه اند و با دستمزدی چند برابر زیر خط فقر زنده گی شان را به سر می برند. نا امنی و کشتار مردم توسط نیروی ارتجاعی طالبان و دیگر جریان های اسلامی و نیروهای ناتو به رهبری آمریکا، همچنان ادامه دارد و اکنون قدرت حاکمه در آمریکا راه سازش و شریک کردن طالبان در قدرت سیاسی

بار دیگر روز جهانی کارگر فرا رسیده و همه کارگران فارغ از ملیت، مذهب، نژاد و ... به خیابان می آیند و همبستگی خود را علیه سرمایه داری جهانی اعلام می کنند. جهانی شدن سرمایه داری جهانی شدن کارگران را نیز به دنبال داشته است و اکنون بیش از گذشته کارگران استثمار می شوند و هر روز سهم کمتری از آنچه آفریده اند به دست می آورند. جهانی شدن سرمایه داری مساوی با جهانی شدن فقر برای کارگران و اکثریت مردم دنیا است. مطابق آخرین آمار ثروت بیست و شش نفر در دنیا برابر با ثروت نیمی از مردم دنیا است و این در شرایطی است که بیشتر کارگران دنیا زیر خط فقر زندگی می کنند. پیشرفت تکنولوژی، صنعت و انباشت سرمایه مساوی با گسترش هر چه بیشتر فقر، استثمار، محروم بودن از خدمات اجتماعی و بهداشتی است. ما این جهان نابرابر را به مبارزه می طلبیم و در هر جای جهان که باشیم علیه سرمایه داری به مبارزه طبقاتی می پردازیم.

مرزها و دولت های سرمایه داری نمی توانند ما کارگران را از هم جدا کنند. ما کارگران افغانستان و ایران دوشادوش هم و متحد علیه سرمایه داری و دولت های "خودی" مبارزه می کنیم و همه کارگران جهان را به اتحاد و همبستگی در این راه دعوت می نماییم. تنها با اتحاد و همبستگی جهانی می توان سرمایه داری را نابود کرد و دنیایی بدون فقر و استثمار بر پا نمود.

به پیشواز اول می...

گرسنگی، محرومیت‌های اجتماعی، عدم دسترسی به درمان و مسکن، جنگ‌های خانمان‌سوز، زن‌ستیزی، جهالت مذهبی و قومگرایی و مهاجرت از سر اجبار را که نظام سرمایه‌داری بر جهان تحمیل نموده است، به دوش می‌کشند.

بدین جهت سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان، از اول می که روز همبستگی و اتحاد جهانی طبقه کارگر است به عنوان روز تجدید تعهد برای مبارزه در راه همبستگی، اتحاد، تحزب و خودآگاهی طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان افغانستان، به منظور براندازی مناسبات ظالمانه و غیر انسانی سرمایه‌داری و برپایی جامعه فارغ از ستم، تجلیل به عمل می‌آورد.

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان به عنوان یکی از گردان‌های رزم طبقاتی و پیشرو طبقه کارگر، از تمام مدعیان مبارزه برای رهایی از وحشت و بربریتی که چهل سال جنگ، به دست سیاه‌کارت‌ترین و عقب افتاده‌ترین نیروها و حمایت کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌یی، بر مردم تحمیل نموده‌است، صمیمانه و مجدانه می‌خواهد تا برای بیرون رفت از وضعیت فوق‌العاده حساس و دشوار امروزی که بار دیگر امپریالیسم آمریکا به دلیل فعل و انفعالات داخلی و منافع استراتژیک جهانی

اش همراه با ایادی محلی و منطقه‌یی خود، زیر نام صلح فعال شده و طی دیپلوماسی پیچیده و پنهانش، قصد بازگشتاندن دوباره طالبان به قدرت را دارد، متحدانه عمل نموده، جنبش وسیع «نه به صلح ارتجاعی!» را از طریق ایجاد شوراها و نهادهای کارگری و مردمی در شهرها و دهات، سازمان داده، شرایط مداخله‌گری فعال کارگران و مردم را برای قطع جنگ و آوردن صلح و تغییرات بنیادی به نفع زحمت‌کشان، پدید آورند.

زنده باد اول می روز جهانی طبقه

کارگر!

به پیش به سوی سازمان‌یابی کارگران!

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان سوسیالیست‌های کارگری

افغانستان

۲۸ اپریل ۲۰۱۹؛ ۸ ثور ۱۳۹۸



کارگران ایران و افغانستان به پیش!

همه این نیروها در درجه اول دشمنان کارگران و مردم خود آن کشورها هستند که هر زمان لازم باشد آنها را علیه کارگران و مردم به کار می‌گیرند. علیه همه دارو دسته‌ها و دولت‌های اسلامی باید متحد شویم. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ریشه بسیاری از دارو دسته‌های ارتجاعی منطقه را خشک کند و سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی افغانستان می‌تواند سرنوشت کارگران و مردم افغانستان را تغییر دهد.

در اول ماه می نشان دهیم که تنها راه رهایی کارگران و مردم زحمتکش نابودی سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم است. سرنوشت خود را با شوراها کارگری و مردمی می‌توانیم در دست بگیریم و دنیایی سرشار از خوشبختی و رفاه و آزادی و برابری ایجاد کنیم. کارگران و زحمتکشان می‌توانند آینده‌ای برای خود و فرزندان شان ایجاد کنند که تولید کنندگان، خود مالک وسایل تولید باشند.

به پیش به سوی سوسیالیسم!

زنده و فرخنده باد اول ماه می روز

همبستگی جهانی کارگران!

زنده باد سوسیالیسم!

سرنگون باد رژیم‌های اسلامی ایران

و افغانستان!

سازمان سوسیالیست‌های کارگری

افغانستان

اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۸ اپریل ۲۰۱۹

Workers Socialism

Workers Socialist Organization of Afghanistan

A political and analytical journal

Issue 47

May 2019

به پیشواز اول می روز جهانی همبستگی طبقه کارگر

طالبان، القاعده، داعش و ... را با حمایت های بیدریغ مالی و نظامی برای غلبه بر رقبای شان، بر کرده مردم سوار می کنند؛ و هرگاه منافع شان ایجاب نماید، برای مهار کردن دست پرورده گان شان، ائتلاف های بزرگ جهانی را زیر نام دفاع از دموکراسی، حقوق بشر و تمدن به راه انداخته و جنگ های بزرگ و تباه کنی را سازمان می دهند و دمار از روزگار ساکنین این سرزمین ها کشیده و خانه و کاشانه آن ها را به ویرانه مبدل می نمایند. بدین ترتیب دیده می شود که صلح برای سرمایه داری نه ایجاد یک فرصت پایدار برای رفاه و شگوفائی جامعه، بل گردن نهادن مقطعی است در چهار چوب توافقات سیاسی برای رفع تضادها و کشمکش های ذات الینی کشورهای سرمایه داری.

کارگران و زحمت کشان افغانستان همانند هم طبقه بی های شان در بسا نقاط جهان، به دلیل پراکنده گی، عدم تشکل و مهمتر از همه عدم خودآگاهی طبقاتی بار کشنده ستم، فقر و

را با شعارهای نان، آزادی و کرامت انسانی، شکل داده است.

افغانستان در قطار لیبی، سوریه، عراق، سودان، سومالی، فلسطین، ایران، پاکستان و... بدترین قسمت های برزخ جهان سرمایه برای توده های فرودست و کارگران دنیا است. تقابل منافع دول امپریالیستی و قدرت های منطقه ای در این کشورها و بالاخص در افغانستان چهار دهه است که با جنگ های تباه کن، علاوه بر ویرانی خانه و کاشانه مردم روزانه صدها انسان از زن و مرد - پیر و جوان را به خاک و خون می کشد.

فرایند سرمایه و نظام سرمایه داری در جهان و افغانستان، به وضوح نشان می دهد که صلح و جنگ ابزار هایی اند برای تولید و باز تولید سرمایه و انباشت سود مضاعف برای اقلیت سرمایه دار و تحمیل نکبت و فقر و گسترش جهالت مذهبی برای طبقات پایینی جامعه، به این صورت است که امپریالیست ها، خشن ترین و خون آشام ترین نیروها به نام های مجاهدین،

امسال در حالی به استقبال اول می روز بین المللی همبستگی طبقه کارگر می رویم که نظام سرمایه داری جهان را بیش از پیش به باتلاق فقر، ناامنی و تخریب محیط زیست برای کارگران و اکثریت مطلق باشندگان آن تبدیل کرده است. از عقب افتاده ترین کشورهای سرمایه داری در آفریقا و آسیا تا پیشرفته ترین آن ها در اروپا، استرالیا و آمریکا دولت های سرمایه داری، برنامه - یی جز خصوصی سازی و ریاضت اقتصادی که حمله و تهاجم همه جانبه به زنده گی بخور و نمیر طبقه کارگر و زحمت کشان است، ندارند.

سیستم برده گی مزدی، با این عمل کردش، امید بهبودی و تغییر اقتصادی و سیاسی را در چوکات نظام موجود از آحاد بشریت گرفته، و موجب اعتراضات همه روزه مردمی در تمام کشورها، از فرانسه و بنگلادش تا آمریکا و کشورهای آفریقایی گردیده است و جنبش های بزرگ نه، به وضعیت موجود